شفر ۷



اسم کتاب شرح الفیه — فارسی

مصنف
مؤلف شرح شیخ عبدالعلی بن محمود الخادم الجابلقی

خطی
چاپی نستعلیق ۱۵ سطری

سال طبع یا تحریر — عدد اوراق ۴۸

جزء کتب فقه شماره ۲۷۴

شماره عمومی ۲۴۸۴ شماره قبض

واقف امیر جبرئیل تاریخ وقف ۱۰۳۷

طول ۱۸.۵ عرض ۱۲ سانتیمتر قفسه



شناسنامه آسیب شناسی

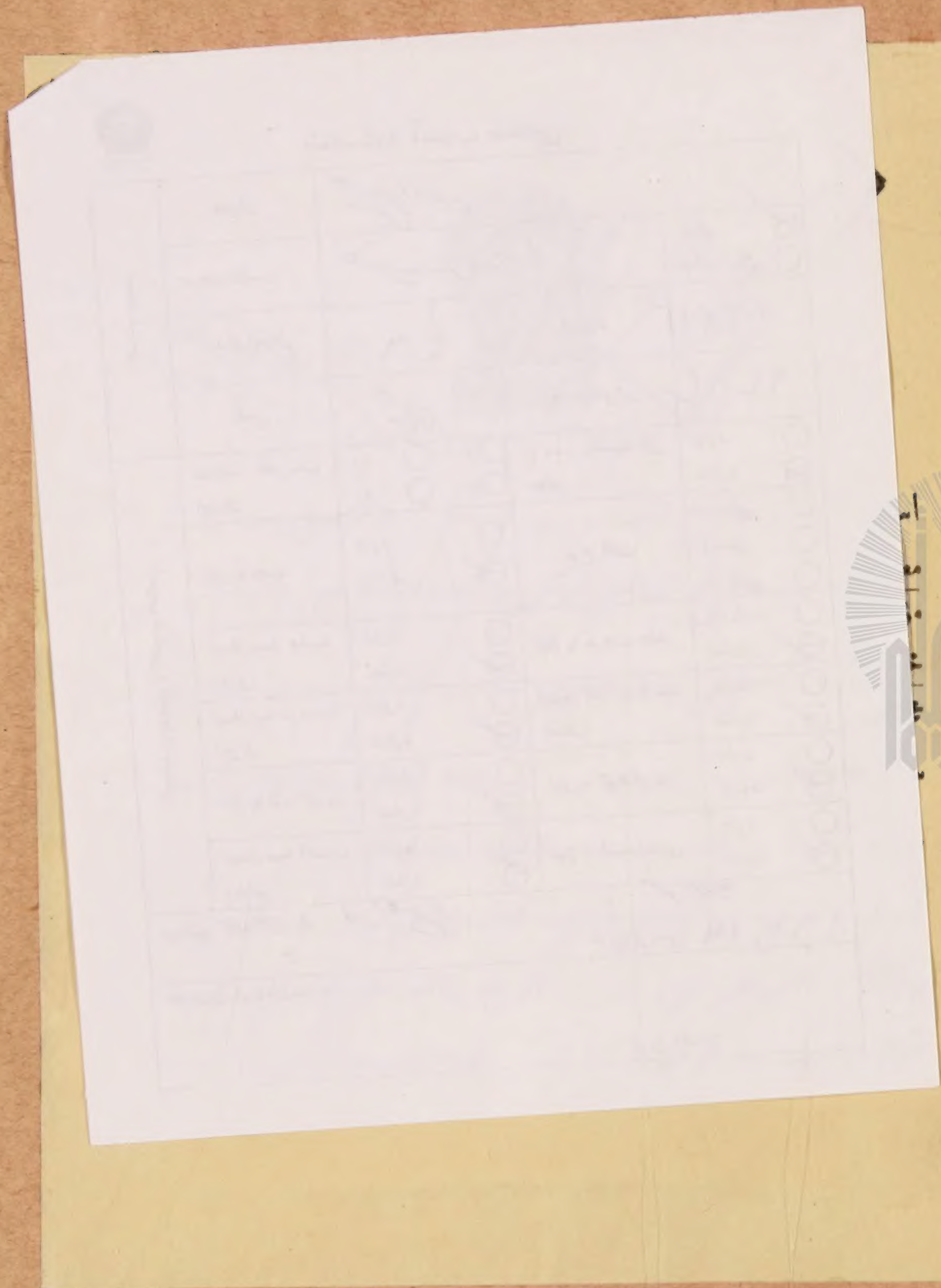
نسخه شناسی	عنوان	شرح الفیه			
	درجه نفاست	نفیس سطح ۲			خطی ✓ / چاپ سنگی
	تعداد اوراق	۴۸	اندازه	۱۸×۱۲	
	قطع	جیبی	شماره اموالی	۲۴۸۴	
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ / ۲۰ / ۵۰ / ۸۰	از هم پاشیدگی عطف	دارد / ندارد ✓	
	نیاز به جعبه	دارد / ندارد ✓	نوع آفت	شیمیایی / زیستی / فیزیکی	
	نیاز به جلد سازی	دارد / ندارد ✓	نیاز به مرمت جلد	دارد / ندارد ✓	
	نیاز به مرمت اوراق	دارد / ندارد ✓	نیاز به دوخت عطف	دارد / ندارد ✓	
	نیاز به لکه گیری	دارد / ندارد ✓	نیاز به گردگیری	دارد / ندارد ✓	
	نیاز به آفت زدایی	دارد / ندارد ✓	نیاز به اسیدزدایی	دارد / ندارد ✓	

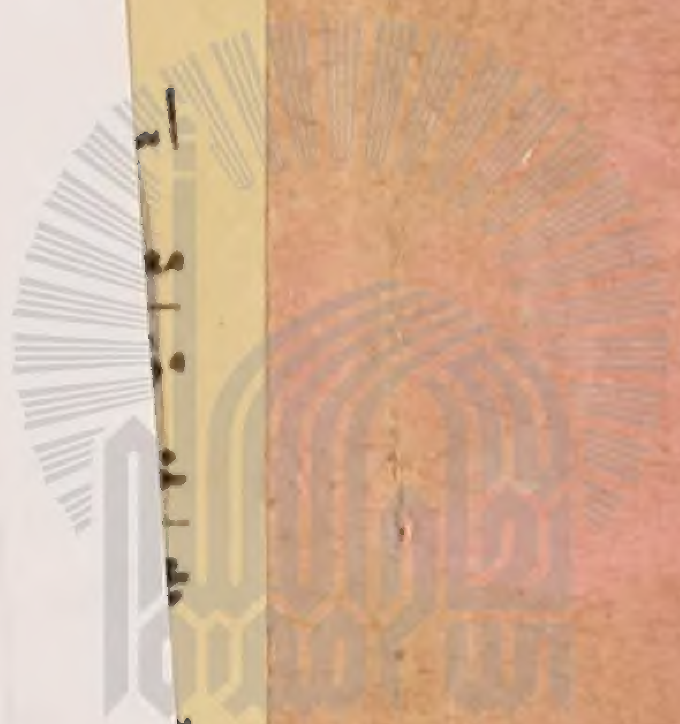
بررسی کنندگان: ۱. ابراهیمی ۲. [illegible] ۳.

تاریخ بررسی: ۹۶/۷/۱۹

اقدامات انجام شده:

تاریخ اقدام:





۳ ص
فقه فارسی جامع

شرح الفیه شهید ظاهراً از شیخ ابراهیم بن محمود [illegible]
که بامر سلطان حیدر [illegible] تألیف شده ترجمه آیت

ل

۸ ۲۴ ورق

۲۷۴

اعدام نابود کردن

ترجمه رساله الفیه شیخ شهید بفارسی که بعض علما
تا جزئی با مرسوم هلوکی تألیف نموده و فواید و اصول
دینی در او نوشته و مباحث چندی متعلق بصلوة و زکوة
و نکاح و امثال آنها در او بسط وا فزونی افزوده

باسمه سبحانه

وقف شد این کتاب با ... مجلد کتاب دیگر بموجب وصیت شرعیه
سیادت و حکمت پناه فضایل و عفران دستگاه جالینوس الزمانی ابو حسن
المخاطب بحکیم الملک بروضه رضویه علی مشرفها شرایف السلام والتحیة
مشروط بآنکه بمشهد مقدس نقل نموده در کتابخانه متبرکه آن آستان ملک
آشیان بگذارند و بنی از متولی و کتابدار ذکر ماه هر از زمان نکیر و تجویز
نماید که بیرون برند زیاده از یکماه نزد خود نگاه ندارند و چون احتیاج
باقی باشد بعد از انقضاء ماه آورده جمع کتابخانه نموده باز باذن مجدد
بیرون برند وقفا صحیحا شرعیا بحیث لا یباع ولا یوهب ولا یخرجها
من المشهد المقدس المذکور مطلقا فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه والله علی ما نقول وکیل وقد وقع ذلک بحضور جمع من المؤمنین
القاطنین بدار السلطنه حیدرآباد من بلاد دکن حرست فی ظل معدلة
والیها عن الخلل والفتن فی شهور العام التاسع والثلثین بعد الالف

حامدا مصلیا مستغفرا

۲۷۴

بسم الله الرحمن الرحیم والاعتصام بکرمه العمیم
بهترین امری که معتکفان صوامع قدس دیباچهٔ
کتاب یشهده المقربون بان موشح سازند ونیکوترین قوم
چیزی که محرمان مجامع انس در فهرست ان کتاب
الابرالفی علیین مثبت کردانند حمد واجب الوجود است
جل الطافه علینا وجل الطافه الینا که مراسم معالم دین
مبین متین مبین مصطفوی را از شوایب
نقایص انقطاع وانتساخ خالص ساخت
ومباهج اعلام مذهب حق مرتضوی را باعانت عنایات
قدیمهٔ قویه باوجات سموات برافراخت وآیات جات که
بینات فرقانی را جهة الزام خصمان معجزات باهرات
کردانید وکلمات تامات قرانی را ذرایع ماخذ
احکام فقهیه اجتهادیه ساخت ودقایق انرا
بذروهٔ اظهار واعلان رسانید وصلات صلوات
نامیات تامات وتحف تحیات نجبات نخبات

مر

مر پیغمبری را سزاست که مقرهٔ کریمهٔ ما ارسلناک
الا رحمة للعالمین صفت رسالت اوست وقضیهٔ
مشهورهٔ کنت نبیا وآدم بین الماء والطین بیان
مسابقت او وال وعترت او که هر یک امیر جان وامام
طوایف انسان ومصابیح طریق ایمان ومفتاح معاقد
احسانند صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ما دامت
السموات والارضین **اما بعد** نموده می اید که احکام شرعیه
بعضی متعلقست باعتقادات وآنرا اصول دین خوانند
وبعضی متعلقست باعمال وآنرا فروع دین خوانند
وبهترین فروع دین نمازست چه در حدیث آمده که یک
نماز بهترست از بیست حج ویک حج بهترست از انکه یکخانه
زر را بصدقه دهند تا انکه هیچ زر نماند ودر حدیث دیگر
امده است که بعد از دانستن اصول دین هیچ چیز که
موجب قربة الهی باشد فاضلتر از نماز نیست ودر کتاب
ذکری از بعض ائمه معصومین صلوات الله علیهم

اجمعین نقل کرده که ایشان فرموده اند که یک نماز بهتر از
هزار حج است و یک حج از دنیا و ما فیها بهتر است و در
کتاب نزهة المتعبدین آورده که حضرة رسالت پناهی
صلی الله علیه و اله و سلم فرموده اند که اول چیزی که در
روز قیامت حساب کنند نماز است اگر قبول افتد
در اعمال دیگر نظر کنند و اگر قبول نیفتد در اعمال دیگر نظر نکنند
و ازین احادیث معلوم می شود که رعایت مراسم نماز
و اقامت لوازم آن از سایر فروع اهم و اولاست پس
باید که واجبات آنرا کما ینبغی معلوم نمایند و فرایض آنرا
بنوعی که در شریعت مطهره تعیین یافته مرعی دارند
تا یوم الحساب در دیوان بلند ایوان فمن یعمل مثقال
ذرة خیرا یره مستحق پروانچهٔ علیه الا تخافوا و لا تحزنوا
توانند بود و چون اکابر علما و مشاهیر فقها اقتدا
باسلوب قرانی و احادیث نبوی نموده واجبات این
باب را بعبارت عربی تحریر فرموده اند اکثر اهالی عجم از
دقایق

منزه بوده اند و هرگز از ایشان صورتی که موافق حکم
الهی نبوده باشد واقع نشده و بر همین قیاس سایر
پیغمبران از گناهان صغیره و کبیره پیش از بعثت و بعد
از بعثت منزه بوده اند و در جمیع احوال بصفت عصمت
موصوف بوده اند و هر چه از خدا بخلق رسانیده اند
همه حق است اما حالا ادیان ایشان منسوخ شده
و سایر خلق بدین محمدی صلی الله علیه و اله و سلم مامورند
و مراسم دین محمدی تا قیام قیامت باقی خواهد بود و آن
حضرت خاتم پیغمبران است و بعد از آن حضرة پیغمبر
دیگر نخواهد بود و هر وقت که جناب عیسوی از آسمان
بزمین آیند بدین محمدی صلی الله علیه و اله و سلم عمل
خواهند نمود و مباحث این باب را باب النبوة خوانند
و همچنین باید دانست که بعد از وفات حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و اله و سلم حضرة امیر المؤمنین علی علیه الصلوة
و السلام با یازده فرزند او بطریق مشهور خلفای آن حضرت بوده اند

وائمه مسلمانان واحدًا بعد واحدٍ ایشانند واز جمیع گناهان
صغیره وکبیره معصومند وطریق هدایت وقاعدهٔ اصول
وفروع از ایشان مستفاد ست وحضرة امام محمد مهدی علیه
السلام که امام دوازدهم است موجودست وصاحب الزمان
والحجة القائم لقب اوست وانتظام عالم وقیام امور بنی
آدم ببرکت وجود اوست وهر وقت که اشارت غیبی نافذ
گردد ظهور خواهند فرمود ومباحث این باب را باب الامامت
خوانند وهمچنین باید دانست که حضرة رسالت پناهی
صلی الله علیه واله وسلم انچه در باب آخرة فرموده اند همه
حق است وعذاب قبر وزنده کردن اموات در روز
قیامت ودقایق حساب ونهادن میزان وسنجیدن
اعمال همه مطابق واقع است وگذشتن از پل صراط مؤمنانرا
وآشامیدن از آب حوض کوثر وافتادن کفار بطریقی که سید ابرار
فرموده اند البته واقع خواهد شد ودر وقوع امور مذکوره
مطلقا شکی نیست ومباحث این باب را باب المعاد
خوانند

خوانند وانچه در کتب معتبره واقع شده که اصول دین پنج است
اشارت بتوحید وعدل ونبوة وامامت ومعادست
وبعضی احکام که در بیان اصول خمسه بوسیلهٔ خامهٔ شکسته
مذکور شد اجمالیست ازین باب واشارتیست
بمجملات مباحث این ابواب اگر تفاصیل این احوال
ودلایل عقلی ونقلی انرا خواهند رجوع بمبسوطات کتب کلامیه
باید نمود انچه درین مقام نوشته می شود واجبات نمازست
چنین باید دانست که نمازگذارنده بعد از دانستن اصول
خمسه اگر مجتهد باشد واجبات انرا از دلایل شرعیه استخراج
باید کرد واگر مقلد باشد از مجتهد فرا باید گرفت یا از کسی فرا باید
گرفت که از مجتهد فرا گرفته باشد واگر کسی در دانستن اعتقادات
اصولیه چنانچه مذکور شد تقصیر کند یا در واجبات فروعیه
اهمال نماید وبطریقی که مذکور شد فرا نگیرد نماز او تمام نیست
بلکه بعضی از مجتهدین مبالغه نموده اند که نماز او صحیح نیست
پس در محافظت اصول ونقل کردن فروع ودانستن قواعد

بدلایل عقلی

اصولیه ومعلوم نمودن احکام فروعیه غایت اهتمام مرعی باید
داشت وچون صاحب کتاب الفیه قواعد اصولیه را بعلم کلام حواله
نموده ونظر خود را بر بیان واجبات نماز مقصور کردانیده
مترجم این کتاب نیز اقتدا باو نموده در بیان تفصیلات
قواعد اصولیه شروع نمی نماید وطریق بیان واجبات
نماز را در ضمن فصول خالی از قصور معروض میدارد والتکلان
علی التوفیق انه خیر رفیق فصل اول در بیان طهارة
وذکر اقسام آن بدانکه طهارة بر سه قسم است اول وضو ودرین
قسم دو بحث است بحث اول در موجبات وضو یعنی
در بیان چیزها که سبب وضو میکردد وآن یازده است
اول بول دوم غایط سیوم ریح ودرین هر سه امر شرط است
که از موضع طبیعی ظاهر شده باشد واکر چیزی ازین امور از موضع
دیکر بظهور رسد ملاحظه باید نمود که موضع طبیعی بحال خود ست
یا مسدود شده اکر مسدود شده باشد ظهور آن امور از موضع
دیکر سبب وضوست واکر موضع طبیعی مسدود نشده باشد

ظهور

ظهور این امور از غیر موضع طبیعی وقتی موجب وضوست که
معتاد شده باشد چهارم خواب بنوعی که چشم از دیدن وکوش
از شنیدن باز مانده باشد پنجم هر چیز که موجب ازاله عقل باشد
مانند مستی وجنون وبیهوشی ششم حیض هفتم نفاس
هشتم استحاضه نهم رسانیدن عضوی از اعضا بعضوی از
اعضاء میت آدمی در حالتی که سرد شده باشد واورا هنوز
غسل شرعی نداده باشند دهم یقین داشتن حدث وشک
داشتن در طهارة یازدهم یقین داشتن حدث وطهارة
وشک داشتن در آنکه کدام مؤخر بوده بحث دوم در واجبات
وضو باید دانست که واجبات وضو دوازده است اول
نیت وصورة نیت اینست که چنین کوید اَتَوَضَّؤُ لِاسْتِبَاحَةِ
الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ واکر کسی دایم الحدث نباشد
چنین تواند کفت که اَتَوَضَّؤُ لِرَفْعِ الْحَدَثِ لِاسْتِبَاحَتِ
الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ واکر کسی دایم الحدث باشد
این صورة از وجایز نیست وصورة اول باتفاق جایزست وباید که

از ابتداء وضو تا آخر وضو بر حکم نیت باشد یعنی صورتی
که منافی معانی مذکوره باشد قصد نکند **دوم** شستن روست
در جانب طول از رستنگاه موی سر تا پایان زنخدان و در
جانب عرض آن مقدار که انگشت ابهام و انگشت
وسطی بآن احاطه نماید و اگر بر روی او موی کثیف رسته
باشد شستن آن موی کفایت است و شستن پایان
موی و تخلیل کردن مو بنوعی که آب ببشره رسد واجب نیست
و اگر بر روی او موی خفیف رسته باشد از عبارت
الفیه چنان مستفاد می شود که تخلیل کردن بنوعی که اب
ببشره رسد واجب است اما در اکثر کتب متداوله
مذکورست که تخلیل کردن موی که بر رخسار رسته باشد
مطلقا واجب نیست و رسانیدن آب بانچه در پایان
مو باشد ضرورت نیست و هذا هو المعمول و هو المنقول
سیوم شستن هر دو دست است تا مرفق و باید که ابتداء
شستن از مرفقین نموده باشد و شستن دست راست را

بر

بر دست چپ مقدم دارند و اگر چیزی در دست داشته
باشد که بسبب آن آب ببشره نرسد مانند انگشتری
و زهگیر تخلیل آن چیزی باید نمود و آب را ببشره باید
رسانید **چهارم** مسح کردن پیش سر ست بآنچه اسم مسح
بران اطلاق کنند و باید که از برای مسح آب جدید بر ندارند
بلکه بهمان تری که از شستن دست باقی بود مسح سر کند
و اگر از شستن دست رطوبتی باقی نمانده باشد
از آب محاسن و مژهٔ چشم و امثال آن مسح توان نمود
اما بهیچ حال آب مجدد بر نتوان داشت **پنجم** مسح کردن
هر دو پاست از سر انگشتان پا تا کعبین مسح باید نمود
و از برای این مسح نیز آب جدید بر ندارند بلکه از تری
که از شستن اعضاء وضو باقی مانده مسح نماید و میان
علما خلافست در انکه کعب کدام است بعضی گویند
که بلندی که میان قدم و ساق است آنرا کعب گویند
و ظاهر عبارت کتاب الفیه ناظر باین قول است

اما فتوی برین نیست چه اکثر علما بران رفته اند که کعب
عبارت از بلندی ایست که در میان قدم است وانرا
مَقْعَدِ شراک نیز گویند و باید که مسح پای راست را
بر پای چپ مقدم دارند والبته ابتدا این مسح از سر
جانب انگشتان پا نماید و کعب را منتهای مسح گرداند
ششم مراعات ترتیب است یعنی شستن روی را
بر شستن دست مقدم دارند و مسح سر را پیش
از مسح پا نمایند و در میان دستها نیز ترتیب رعایت
فرمایند چنانچه شستن دست راست را بر شستن
دست چپ تقدیم کنند و همچنین مسح پای راست را
بر مسح پای چپ مقدم دارند علی الاصح هفتم موالات است
یعنی اعمال وضو را متعاقب یکدیگر بجای آورند چنانچه
میان روی شستن و دست شستن و میان دست
شستن و مسح سر کردن و مسح پای کردن چندان
تاخیر نکنند که چون عمل لاحق را بجای آورند عضو سابق

دستها

یعنی دست راست را پیش از دست چپ بشویند

خشک

خشک شده باشد و اگر بواسطه شدت حرارت
و قلت آب محافظت این حال میسر نشود
و رعایت تعاقب اعمال بطریق مذکور متعذر باشد
درین صورت اگر عضو سابق در وقت شستن
عضو لاحق خشک شده باشد معذور است و رعایت
این شرط درین صورت لازم نباشد هشتم مباشرت
بنفس خود است یعنی شستن اعضا و مسح کردن
آن باید که بنفس خود بدان قیام نماید چنانچه اگر کسی دیگر را
بی ضرورة فرماید که روی او را بشوید یا دست او را
غسل دهد یا مسح سر او کند یا مسح پای او کند آن وضو
باطل است نهم پاک بودن آب و پاک کننده بودن آن و پاک بودن
اعضای وضو است باید که آب پاک و پاک کننده پیدا
کند و اعضای وضو را از نجاست پاک گرداند بعد از ان
وضو بتقدیم رساند دهم مباح بودن آبست یعنی
آبی که بدان وضو میگیرند باید که از کسی بزور و تعدی

نگرفته باشند واگر باین آب که بزور و تعدی گرفته باشد
وضو سازند آن وضو اعتبار ندارد یازدهم اجرای آبست
بر مواضع وضو یعنی چنان کند که در وقت شستن اعضا از
موی بموی انتقال نماید و اگر اجرای آب باین معنی واقع نشود
غسل متحقق نگردد دوازدهم اباحت مکان است یعنی
مکانی که در انجا وضو میگیرند باید که مغصوب نباشد چه اگر
موضعی را از کسی بزور و تعدی بستانند و در ان موضع وضو
گیرند ان وضو صحیح نباشد قسم دوم در بیان احکام غسل
و درین قسم دو باب است باب اول در موجبات غسل
یعنی چیزهای که سبب غسل شود باید دانست که در کتاب الغنیه
چنان مذکورست که غسل بسبب جنابت لازم شود
و بانقطاع خون حیض و نفاس و استحاضهٔ غیر قلیله
واجب گردد و همچنین مس میت آدمی چنانچه در وضو
گذشت موجب غسل است و بواسطه موت نیز غسل
باید نمود یعنی بر زندگان واجب است که میت را غسل
دهند

دهند پس موت نیز موجب غسل باشد باب دوم در واجبات
غسل باید دانست که واجبات غسل دوازده است اول
نیت کردن و صورة نیت اینست که چنین گوید اَغْتَسِلُ
لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ و اگر کسی دایم الحدث
نباشد چنین تواند گفت که اَغْتَسِلُ لِرَفْعِ الْحَدَثِ لِاسْتِبَاحَةِ
الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ و اگر چنین گوید که اَغْتَسِلُ
لِرَفْعِ الْحَدَثِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَی اللّٰهِ جایزست دوم شستن سر
و شستن گردن نیز از تتمهٔ شستن سرست و اگر بر سر او
موی باشد که مانع رسیدن آب ببشره شود ان موی را تخلیل
کردن واجب است سیوم شستن جانب راست چهارم
شستن جانب چپ و عورتین خود را اگر خواهد داخل جانب
راست تواند کردن و اگر خواهد داخل جانب چپ تواند کردن
پس بر تقدیر اول در وقتی که جانب راست غسل نماید عورتین را
باید شُسْت و بر تقدیر ثانی در وقتی که جانب چپ را غسل
نماید عورتین را باید شست و در بعضی نسخ مذکورست

که اکر عورتین را باکلا الجانبین اعتبار نماید اولی است یعنی
در وقت شستن جانب راست عورتین را با جانب راست
اعتبار نماید و با جانب راست غسل دهد و در وقت شستن
جانب چپ اعتبار نماید و با جانب چپ غسل دهد تا بتحقیق
از عهدهٔ واجب بیرون آمده باشد پنجم تخلیل کردن مواضعی را
که بی تخلیل آب بان موضع نرسد ششم انکه در اثنای غسل
حدث اکبر واقع نشود چه برین تقدیر غسل او باتفاق باطل
کردد و استیناف باید کرد و باید که حدث اصغر نیز واقع
نشود چه برین تقدیر غسل او بمذهب مصنف کتاب الفقیه
باطل کردد و استیناف لازم باشد هفتم انکه بنفس خود مباشر
شستن اعضا شود چه اکر دیکری اعضای او را بشوید
ان غسل صحیح نباشد مکر انکه بخودی خود متعهد شستن اعضا
نتواند شد چه برین تقدیر رجوع بدیکری تواند نمود هشتم
رعایت ترتیب کردن یعنی باید که شستن سر را بر شستن
جانب راست مقدم دارد و همچنین شستن جانب راست را

بر

بر شستن جانب چپ تقدیم باید کرد و پوشیده نماند که در شستن
اعضاء غسل متابعة و موالاة بدستوری که در وضو مبین
شده بود واجب نیست پس اکر در وقت غسل کردن
سر خود را بشویند و بعد از مدت دیکر جانب راست را
بشویند و بعد از مدتی دیکر جانب چپ را بشویند جایز است
و باید دانست که رعایت ترتیب در غسل ارتماس
ساقط است نهم باید که آب که در غسل بکار برند پاک و پاک کننده
باشد و همچنین اعضای غسل را باید که پیش از غسل از
نجاست پاک سازند و بعد از ان غسل کنند دهم باید که آبی که در
غسل استعمال نمایند مباح باشد یعنی مغصوب نباشد
یازدهم اجرای آب بهمان طریق که در وضو مبین شد در غسل
نیز واجب است دوازدهم اباحت مکان است یعنی
باید که مکانی که در آنجا مراسم غسل بتقدیم میرسانند مباح
باشد قسم سیوم در بیان احکام تیمم و درین قسم دو مقصد است
مقصد اول در موجبات تیمم یعنی در چیزها که سبب تیمم شود

باید دانست که بچه سبب غسل یا وضو بود چون استعمال
آب متعذر باشد سبب تیمم شود واگر کسی بسبب
نابودن آب تیمم نموده باشد چون آب به بیند درین صورة
تیمم او باطل شود پس توانا شدن بر استعمال آب سبب
بطلان تیمم است وباید که همچنانچه وضو وغسل وتیمم بسبب
مذکوره واجب شود بسبب یمین وعهد نیز واجب شود
بلکه از کتاب الفیه چنان مستفاد می شود که بسبب تحمل از
غیر نیز واجب شود مثلا اگر کسی وضو یا غسل یا تیمم واجب
شود وآن کس این امور بجای نیاورده فوت شود دیگری
این صورة را از و تحمل کند بطریق استیجار درین صورة این
این امور برین کس بسبب تحمل او واجب کرد مقصد دوم
در واجبات تیمم باید دانست که همچنانکه در وضو ودر غسل
دوازده چیز واجب بود در تیمم نیز دوازده چیز واجب است
اول نیت کردن در وقتی که دست بر زمین زند واگر تیمم بدل
از وضو باشد صورة نیت اینست اَتَیَمَّمُ بَدَلاً مِنَ الْوُضُوءِ
لاستباحه

دانست

لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَى اللهِ واگر تیمم بدل
از غسل باشد صورة نیت اینست که اَتَیَمَّمُ بَدَلاً مِنَ
الْغُسْلِ لِاسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً اِلَى اللهِ ودر نیت
تیمم رفع حدث نتوان کفت البته اقتصار باسْتِبَاحَةِ الصَّلٰوةِ
باید کرد دوم باطن هر دو دست خود را بر زمین زدن
مکر آنکه ضرورة باشد چنانچه یکدست او مقطوع باشد درین
صورة اکتفا بیکدست تواند کرد سیوم مسح پیشانی
کردن از انجا که رستنکاه موی سر است تا طرف اعلی
انف واولی آنست که تا طرف اسفل انف مسح نماید
چهارم مسح کردن پشت دست راست بباطن دست
چپ از انجا که بند سر دست است تا اطراف انکشتان
پنجم مسح کردن پشت دست چپ بباطن دست راست
بهمان طریق که مذکور شده ششم آنکه اکر حایلی باشد
که مسح بشره نتواند نمود مانند انکشتری وغیر آن حایل را
دور نماید ومسح بشره کند هفتم آنکه رعایت ترتیب کند

یعنی اول مسح جبهه نماید بعد از ان مسح دست راست کند
چنان مذکور شد بعد از ان مسح دست چپ چنانکه سمت
گذارش یافت هشتم انکه رعایت موالات کند یعنی اعضاء
تیمم را متعاقب یکدیگر مسح کند نهم انکه خاکی که دست بران
میزند پاک باشد و محلی که مسح خواهد نمود پاک باشد و اگر
بر سنگ دست زنند و مسح اعضاء وضو نمایند جایز است
و انکه چیزی از خاک بر دست متعلق گردد مشروط نیست
بلکه اگر خاک بدست متعلق شده باشد افشاندن دست
مستحب است دهم انکه خاکی که دست بران میزنند مباح
باشد یازدهم انکه مکانی که در انجا تیمم می نمایند مباح باشد
یعنی از کسی غصب نکرده باشد دوازدهم انکه روی خود را بنوعی
که مذکور شد بهر دو دست معا مسح کند چنانکه هر دو دست را
بهلوی یکدیگر گیرد و بهر دو دست اعضا مسح نماید و باید که
تمام پشت دست راست را بدست چپ مسح کند و همچنین
تمام پشت دست چپ را بدست راست مسح نماید چنان
کند

کند که تمام ممسوح را احاطه نموده باشد یعنی هیچ جزو از اجزای
ممسوح از مسح خارج نباشد و باید دانست که رخصت تیمم
مخصوص بزمانیست که بر استعمال آب قادر نباشد پس هر وقت
که بر استعمال آب متمکن گردد چنانچه وضو در مقامی که تیمم بدل وضو
باشد و غسل در مقامی که تیمم بدل از غسل باشد میسر شود آن تیمم
باطل گردد و پوشیده نماند که چون تیمم بدل وضو باشد در ان تیمم
یک نوبت دست بر زمین باید زد و مسح روی و دست بشرحی
که مذکور شد باید کرد و چون تیمم بدل از غسل باشد در ان تیمم دو نوبت
دست بر زمین باید زد چنانچه یک نوبت دست بر زمین زند
و مسح روی کند و یکنوبت دیگر دست بر زمین زند و مسح دستها
کند و باید دانست که اگر تیمم بدل از غسل جنابت باشد در ان
تیمم دو نوبت دست بر زمین باید زد و مسح روی و دستها باید
کرد و همین یک تیمم کافیست اما اگر بدل از غسل حیض یا استحاضه
یا نفاس تیمم نمایند در ان مقام دو تیمم باید کرد یکی بدل از غسل
و در انجا دو ضربت مرعی می باید داشت و دیگری بدل از وضو

ودر انجا یک ضربت کفایتست جنانجه مذکور شد وچون مراسم
تیمم را بطریقی که مذکور شد مرعی دارد نمازهای متعدده از فرایض
ومستحبات را بجای توان آورد وما دامی که آن تیمم باقی باشد
حاجت تیمم دیکر نشود واکر وقت نماز در آید واستعمال آب
میسر نباشد بعضی کویند که در اول وقت تیمم توان کرد وبعض کویند
که در آخر وقت تیمم باید کرد وبعضی کویند که اکر امری که مانع استعمال
آب شده مرجو الزوال است یعنی بحیثیتی است که امید
واری زوال آن در وقت نماز متحقق است تاخیر تیمم باید نمود
واکر بحیثیتی است که امید واری زوال آن در وقت نماز
متحقق نیست درین صورة تاخیر نباید نمود فصل دوم
در ازالهٔ نجاسات ودرین فصل سه مقصدست مقصد اول
در بیان نجاسات باید دانست که همچنانچه بر نماز کذارنده
وضو یا غسل یا تیمم واجب است بر همین طریق دور
کردن نجاسات از جامه وبدن واجب است جه اکر نماز
کذارد وجامهٔ او ناپاک باشد یا بدن او بی طهارت باشد

ان

آن نماز صحیح نیست ونجاسات ده است اول بول دوم
غایط واین هر دو مشروط است بانکه از حیوانی بود که اورا
خون سایل باشد وکوشت او در شریعت مطهر حلال نباشد
سیوم خون از هر حیوانی که اورا خون سایل باشد خواه کوشت
او حلال باشد وخواه نباشد علی التقدیرین خون او ناپاک است
وازالهٔ خون از بدن وجامه واجب است جهارم منی از
هر حیوانی که خون سایل داشته باشد پنجم مرده باید دانست
که مرده در غیر آدمی مسلم علی الاطلاق ناپاکست وبهیچ وجه
پاک نشود ومردهٔ آدمی مسلم ناپاکست تا ان زمان که اورا
غسل دهند جه بعد از غسل دادن بشرحی که در شریعت مطهره
مقرر شده پاک شود ششم سک هفتم خوک هشتم کافر
نهم هر جیزی که مست کننده باشد دهم فقاع وآب انکور
که جوش زده باشد وبمرتبهٔ طهارت نرسیده باشد
مقصد دوم در مطهرات یعنی جیزهای که پاک کننده است
وآن نیز ده است اول آب مطلق باید دانست که آب

على الاطلاق مطهرست یعنی نجاسات را بوسیلهٔ آب از بدن
وجامه ازاله توان کرد وخصوصیت ببعض نجاسات ندارد
وجون استعمال آب بشرایط معتبره نموده باشد طهارت
بران مرتب کردد دوم استعمال جیز پاک که خشک وقلع کننده
باشد واین صورة در خصوصیت غایط موجب طهارت
تواند بود بشرط انکه غایط از مخرج طبیعی تجاوز نکرده
باشد پس استعمال این صورة در غیر غایط فایده ندهد
وطهارت بران مرتب نشود ودر غایط نیز وقتی موجب
طهارت کردد که آن غایط از مخرج طبیعی تجاوز نکرده باشد
سیوم زمین است اکر پایان موزه یا پایان کفش نجس
شود انرا بر زمین مالند چنانچه اثر آن نجاست باقی نماند
درین صورة کفش وموزه پاک شود وکویند که پایان قدم نیز
همین حکم دارد چهارم افتاب است هر بنا وعمارت وبوریا
وحصیر واشجار ونباتات که نجس شود جون آفتاب بروی
افتد وآنرا خشک کرداند چنانچه اثر نجاست باقی نماند حکم

بر

برطهارة آن توان کرد پنجم آتش است هر جیز که نجس باشد
جون در آتش سوخته شود وخاکستر شود حکم برطهارة آن
توان کرد ششم استحاله است ومعنی استحاله درین مقام
آنست که از حال بحال دیکر رود وحقیقة نوعیه باقی باشد
چنانچه خمر سرکه شود در وقتی که خمر بود مسکر بود وتلخ جون سرکه
شود مسکر نباشد وترش کردد پس در حالی که مسکر بود تلخ
بود ونجس چون این حال راکذاشت وبحال دیکر مبدل شد
پس استحاله یعنی از حالی بحالی رفتن موجب طهارت است
وحقیقة نوعیه در هر دو حال یکیست هفتم انتقال است یعنی از
مکانی بمکانی دیکر نقل کردن جنانچه خون در وقتی که در بدن آدمی
بود ناپاک بود جون از بدن آدمی ببدن کیک انتقال نماید
پاک شود هشتم نقص است یعنی کم شدن جنانچه ثلثان او
فانی شود وثلثی باقی ماند مانند شیرهٔ انکور که در دیک کنند
جون جوش کنند ناپاک شود اکر چندان بجوشانند که ثلثان
او فانی شود وثلث او باقی ماند دوشاب شود وپاک کردد

پس درین صورة نقصان که درو روی نموده موجب طهارة
شده نهم انقلاب است و مراد از انقلاب آنست که حقیقة
نوعیه او مبدل کردد چنانچه خوک یا سک که در نمک زار افتد و
تمام نمک شود در اول مرتبه حقیقة نوعیه او جسم حیوان بود
حالا که تمام جسم او نمک شد حقیقة او جسم مطلق شد و جزء
حیوانی بالکلیه نابود شده باشد یعنی حقیقة او مبدل باشد
وبعضی کویند که استحاله انست که چیزی از حالی بحالی رود
خواه حقیقة نوعیه او باقی باشد و خواه نباشد و برین تقدیر
انقلاب داخل استحاله باشد و قسم دیکر نشود دهم غیبت
در آدمی چون آدمی دانا باشد که در بدن او یا جامهٔ او نجاستی
واقع شده و طریق طهارة را دانسته باشد چون از نظر غایب
شود بمقدار زمانی که کنجایش طهارة داشته باشد بعد از انکه
بحضور آید آن نجاست بر جامهٔ او یا بدن او ظاهر نباشد
حکم بر طهارة او توان کرد پس درین صورة غایب شدن
موجب طهارت باشد و باید دانست که در طهارة حیوانات

غیر آدمی

غیر آدمی غیبت شرط نیست بلکه مجرد زوال عین پسندیده است
وحکم بر طهارة توان کرد مقصد سیوم در معفوات یعنی در
بیان نجاستها که صاحب شریعت مطهره آنرا عفو نموده
وباوجود آن نجاست در بدن یا جامه رخصت نماز فرموده
مشهور در کتب فرقهٔ ناجیه آنست که معفوات پنج است
اول جروح وقروح که انقطاع نپذیرد دوم خونی که از درهم
بغلی کمتر باشد اما بشرط انکه این خون حدث نبود و خون
نجس العین نباشد سیوم نجاستی که بر جامهٔ عورتی
باشد که تربیت صبی می نماید باوجود نجاستی که بر جامهٔ او
باشد نماز تواند کرد اما بشرط انکه جامهٔ دیکر نداشته باشد
ودر هر شبانروزی یک نوبت جامهٔ خود را بسبب نجاست
شسته باشد بعد از ان اکر نجاستی واقع شود معفوست
وباوجود ان حال نماز تواند کرد وبعضی کویند که اکر مردی
تربیت صبی نماید همین حکم دارد وبعضی کویند که صبیه هم
درین حکم شریکست اما صاحب کتاب الغنیة بحکم اول اکتفا نموده

وذکر صبیه ومردی که مربی صبی باشد ننموده وشک نیست
که اکر عورتی دو صبی را پرورش نماید این حکم او را بطریق
اولی حاصل باشد چهارم هر نجاست که بر چیزی باشد که دران
چیز بطریق انفراد نماز جایز نیست مانند طاقیه ومانند
جورب وبند ازار این نجاست درین مواضع معفو است
وبا وجود نجاست درین مواضع نماز توان کرد انیست
آنچه از عبارت رسالهٔ الفیه معلوم می شود وبعض کویند
باید که آن چیز از ملبوسات باشد وباید که در مقام خود باشد
تا این حکم بدان مرتب کردد پنجم نجاسات که ازالهٔ آن از
بدن وجامه متعذر باشد درین صورة با وجود نجاست نماز
توان کردند تذنیب چون نجاسات معلوم شد ومطهرات
ظاهر کشت وکیفیت معفوات بظهور رسید باید که نماز کذارنده
بدن خود را وجامهٔ خود را از سایر نجاسات که معفو نباشد
پاک کرداند تا بنماز اشتغال تواند نمود وحصول این مامول
بعد از دانستن مقاصد مذکوره در غایت سهولت است

فصل

فصل سیوم در ستر عورتین باید دانست که بر نماز
کذارنده واجب است که عورة خود را در وقت نماز بپوشد
خواه کسی باشد وخواه نباشد مثلا اکر در خانه خلوة کسی بنماز
مشغول شود بی ستر عورة آن نماز درست نباشد وباید
دانست که عورة مردان قُبُلْ ودُبُر است وغیر آن داخل عورة
نیست وعورة زنان آزاد تمام بدن است مکر روی وکفین
وقدمین چون زنان آزاد نماز کذارند تمام بدن خود را باید
پوشید مکر آنچه مستثنی شد واکر زنان بنده نماز کذارند پوشیدن
سر مر ورا واجب نیست اکر سر برهنه نماز کذارد جایز است
ودر روایات آمده که بر زنان آزاد پوشیدن موی نیز
واجب است ودر لباسی که عورة خود را با آن بپوشد
پنج شرط مرعی باید داشت اول انکه آن لباس پاک باشد
مکر دران موضع که در تحت معفو است که مذکور شده دوم
انکه جلد میته نباشد سیوم انکه جلد حیوانی که خوردن کوشت
او در شرع جایز نیست نباشد وباید که آن جامه را از صوف

ومو و وبر او نساخته باشد چه نماز درین جامه حسب الشرع
روا نیست مکر خز خالص دیکر سنجاب که درین جامه که از
خز یا سنجاب باشد نماز جایز ست چهارم انکه لباس
مغصوب نباشد چه اکر با وجود علم بانکه مغصوب است
با آن جامه نماز کذاردن روا نباشد پنجم انکه لباس ابریشم
محض نباشد و این حکم مخصوص مردان و خنثی است چه
ایشانرا در لباس ابریشمینه نماز روا نباشد مکر در حرب
یا در وقت ضرورت و بر همین قیاس هر لباس که در انجا
طلا بکار برده باشند بر مردان جایز نیست و بعضی کویند
که اکر نماز کننده چیزی در پای خود کرده باشد که پشت قدم را
بپوشد و ساق نداشته باشد نماز در ان چیز جایز نیست
و ظاهر عبارت الغنیه اینست و بعضی کویند که نماز در ان
جایز ست اما مکروه است فصل چهارم در رعایت کردن
وقت باید دانست که بر نماز کذارنده واجب است
که ملاحظه وقت نماید چه اکر پیش از دخول وقت نماز کنند

ان نماز

آن نماز جایز نیست و همچنین اکر بعد از خروج وقت نماز کنند
بطریق ادا جایز نیست پس ملاحظه وقت کردن از واجبات است
و هر نمازرا در شریعت مطهره وقتی تعیین نموده اند پس ابتداء
وقت نماز پیشین آن زمان است که آفتاب زوال نموده و از
ابتداء زوال تا آن زمان که نماز پیشین ادا توان کرد خاصه
نماز پیشین است بعد از ان وقت میان نماز پیشین
و پسین مشترک شود تا آن زمان که از غروب آفتاب آن
مقدار مانده باشد که کنجایش نماز پیشین دارد پس درین صورة
آن مقدار زمان نماز پسین دارد و کنجایش غیر آن ندارد خاصه
نماز پسین است پس در اول آن وقت آن مقدار که کنجایش
نماز پیشین دارد خاصهٔ نماز پیشین است و در آخر وقت
آن مقدار که کنجایش نماز پسین دارد خاصهٔ نماز پسین است
و ابتداء وقت نماز شام آن زمان است که آفتاب غروب
کند از ابتداء غروب تا ان مقدار زمان که کنجایش نماز مغرب
و مقدمات آن دارد خاصهٔ نماز مغرب است بعد از ان وقت

که کنجایش

میان نماز شام و نماز خفتن مشترک شود تا آن زمان که از
نیمهٔ شب آن مقدار مانده باشد که گنجایش نماز خفتن دارد
و گنجایش زیاده ندارد درین حال ان وقت مخصوص نماز
خفتن شود و ابتداء وقت نماز صبح آن زمان است که صبح
صادق طلوع کند و اخر وقت نماز صبح آن زمان است
که آفتاب طلوع نماید پس از ابتداء صبح صادق تا افتتاح
طلوع آفتاب وقت نماز صبح است فصل پنجم در مراعات
مکان باید دانست که نماز گذارنده را ملاحظه مکان باید کرد
چه اگر مکان او نجس باشد یا مغصوب باشد نماز دران جایز
نباشد و اگر غیر مسجد پیشانی یعنی غیر موضعی که پیشانی بران
نهد نجس باشد و ان نجاست متعدی باو نشود نماز دران
موضع جایز است پس بالحقیقة مشروط آنست که مکان مطلقا
غصبی نباشد و باید که موضعی که پیشانی بران می نهد ناپاک
نباشد و باید که سایر مواضع دیگر مشتمل بر نجاسات متعدیه
نباشد و باید که سجده بر موضعی فرماید که زمین باشد یا چیزی
باشد

باشد که از زمین روئیده باشد بشرط انکه بحسب عادت
ملبوس و ماکول نباشد و در کتاب الفیه آورده که در مکان
دو چیز واجب است و آنکه موضع پیشانی زمین باشد یا
چیزی باشد که از زمین روئیده باشد یک شرط داشته و تتمهٔ
احکام مذکوره را شرط دیگر داشته فصل ششم در رعایت
قبله تحقیق سخن درین مقام آنست که بر نماز گذارنده استقبال
قبله واجب است یعنی البته روی بقبله باید کرد پس اگر
قبله بیقین معلوم است چنانچه خانه کعبه مُشاهده باشد
یا محرابی باشد که حضرة رسالت پناهی صلی الله علیه و اله وسلم
یا یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین درانجا
نماز گذارده باشند البته توجه بآن قبله باید نمود و عدول ازان
جایز نباشد و اگر قبله بیقین معلوم نباشد از امارات و
قراین که در شریعت مطهره تعیین یافته استدلال فرمایند
و اگر امارات ظاهر نباشد تقلید کسی نماید که او را علم بقبله
حاصل باشد و اگر چنین کس حاضر نباشد بچهار جهة روی کرده

نماز کذارد و در کتاب الفیه آورده که در قبله دو چیز معتبرست
وانکه در چهار جهت نماز کذارد اکر وقت کنجایش داشته باشد
واکر کنجایش نداشته باشد در یک جهت نماز کذارد امر ثانی
داشته و تتمهٔ احکام را امر اول اعتبار نموده چون این
مقام کنجایش تفصیلات ندارد خامهٔ شکسته در میدان
تقریر آن شروع نمود **تذنیب** امارات قبله را در شریعت
مطهره بطریق مختلف تعیین نموده اند چنانچه عراقی را
ملاحظهٔ کوکبی که آنرا جُدْی کویند باید کرد و چنان باید
ایستاد که جُدْی بر پس دوش راست باشد و مغرب را
بر جانب دست راست باید کرد و مشرق را بر جانب
دست چپ باید کرد و همچنین شامی را ملاحظهٔ کوکبی که انرا
سُهَیْل کویند باید کرد و چنان باید ایستاد که سُهَیْل در میان
دو چشم او باشد و جدی را بر شانهٔ چپ باید کذاشت و
بر همین قیاس یمنی را عکس شامی ملاحظه باید کرد و کسی که
مقابل عراقی باشد عکس عراقی مراعات باید نمود **فائده**

درکتاب

در کتاب ذکری مذکورست که خراسان درین حکم داخل
عراق است پس همچنانچه عراقی در باب ملاحظهٔ جُدْی
و مراعات مشرق و مغرب اقدام می نمود خراسانی را
همان طریقه مرعی باید داشت والله اعلم **فصل**
در بیان مقارنات نماز یعنی در بیان چیزهای که جزو
نمازست و رعایت آن در اقامت نماز واجب است
باید دانست که واجبات نماز هشت است **اول**
نیت کردن در نیت کردن قصد نماز معین باید نمود
که پیشین است یا پسین و ملاحظهٔ وجوب باید
فرمود و قید ادا یا قضا را رعایت باید کرد و چنان
قصد باید نمود که ارتکاب نماز برای مرتبهٔ الٰهی است
و سعی باید نمود که آخر نیت با تمام تحریمه مقارن باشد
و رعایهٔ استدامت نیز لازم است یعنی از اول نماز
تا آخر نماز بران قصد باشد که در نیت اعتبار نموده و صورة
دیکر که مخالف قصد اول باشد ملحوظ ندارد و صفت نیت

بنوعی که در کتاب الفیه مذکور شده انیست أُصَلِّي فَرْضَ
الظُّهْرِ أَدَاءً لِوُجُوبِهِ قُرْبَةً إِلَى اللهِ و باید دانست که تلفظ
باین لفظ نمودن واجب نیست بلکه ملاحظه معانی
این قیود باید نمود و رعایت این امور در ضمیر باید
کرد و خاطر را متوجه این معانی باید ساخت و در
کتاب الفیه اورده که تلفظ باین الفاظ نمودن مکروه است
دوم تلفظ بتحریمه نمودن یعنی لفظ الله اکبر گفتن بصحت
پیوسته که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و اله
وسلم و حضرات ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام
باین الفاظ اقدام می نموده اند و رعایت مخارج حروف
می فرموده اند پس باید که اقتدا بآن حضرت نموده همین
لفظ را همین طریقه تلفظ فرمایند و مطلقا تغییر و تبدیل
بآن راه ندهند و از اینجا لازم آید که اگر معانی این لفظ را
بعبارت فارسی گویند یا بجای لفظ الله یا بجای لفظ
اکبر لفظی دیگر گویند آن تکبیر درست نباشد و نماز بآن

عبارت

عبارت منتظم نشود بلکه اگر بجای لفظ اکبر لفظ الاکبر
گویند جایز نیست و اگر لفظ تحریمه را بطریق موالات
نگویند یا تغییر ترتیب او کنند همین حکم دارد یعنی آن
لفظ صحیح نباشد و نماز بآن عبارت انتظام نیابد
باید که من کل الوجوه همین لفظ را رعایت نمایند و
طریقی که از حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
منقولست محفوظ دارند و مطلقا به هیچ وجه من الوجوه
تغییر بآن راه ندهند سیوم قراءت است در نمازهای
دو رکعتی البته و در دو رکعت اول از نمازهای سه رکعتی
یا چهار رکعتی البته قراءت فاتحه قبل از سوره باید
نمود و یک سوره کامله بآن ضم باید کرد و جمیع اعرابات
و تشدیدات و سائر کیفیات که از حضرات ائمه معصومین
علیهم الصلوات والسلام منقولست رعایت باید کرد
و محافظت قراءت متواتره باید نمود و مطلقا بقراءت
شاذه التفات نباید فرمود و باید که در قراءت کلمات

وآیات قرآنی ترتیب وموالات مرعی دارد چه اگر در
اثنای قراءت خاموش شود بمرتبهٔ که گمان برند
که ترک قراءت نمود یا در اثنای قراءت بچیزی اجنبی
تلفظ نماید بطریق عمد نماز باطل شود وبر مردان واجب است
که در نماز صبح ودر دو رکعت اول نماز شام ودر دو رکعت
اول نماز خفتن قراءت بلند نمایند ودر باقی نمازها
آهسته باید خواند واقل مرتبه بلند خواندن آنست که
اگر کسی نزدیک او باشد قراءت او را استماع تواند نمود
وحد آهسته خواندن آنست که خود استماع تواند نمود
تحقیقا آنجا که سامعهٔ او صحیح باشد وتقدیرا انجا که سامعهٔ
او صحیح نباشد وبسم الله الرحمن الرحیم در اول هر سوره بعد از حمد
گفتن واجب است اگر عمدا ترک کند نماز او باطل شود
وباید که در هر رکعتی زیاده از یک سوره با فاتحه ضم نکند اگر دو
سوره ضم نماید بعضی گویند که نماز او باطل شود پس احوط انکه
ضم دو سوره نکند تا نماز او علی التقادیر صحیح باشد ومخفی
نماند

نماند که سورهٔ لایلاف والم ترکیف بمذهب امامیه یک
سوره است وهمچنین سورهٔ والضحی با سورهٔ الم نشرح
حکم یک سوره دارد پس لایلاف را تنها نتوان خواند وهمچنین
بسوره الم نشرح اکتفا نتوان نمود بلکه الم نشرح ووالضحی را
با یکدیگر ضم کرده باید خواند وسورهٔ لایلاف والم ترکیف را
با یکدیگر باید خواند تا از عهدهٔ واجب بیرون آمده باشد واگر
اکتفا ببعض سورهٔ نماید جایز نیست البته سورهٔ کاملهٔ
با حمد ضم باید کرد وهمچنین خواندن سوره عزایم وخواندن
سورتهای مطوله بحیثیتی که وقت فوت شود جایز
نیست وقبل از انکه شروع در سوره نماید قصد بسوره
معینه باید نمود وبعد از ان شروع در قراءت ان باید فرمود
مگر انکه سوره معینه را بنذر ونظایر ان التزام نموده
باشد درین حال حاجت بقصد سوره معینه نباشد وباید
که در هر سورهٔ که شروع نمود چون از نصف آن تجاوز کرده
باشد از ان سوره اشتغال بسوره دیگر نکند واگر از نصف

تجاوز نکرده باشد از قراءت آن سوره اشتغال بسوره دیگر
توان نمود مگر در سوره قل یا ایها الکافرون ودر سوره قل
هو الله احد که چون شروع در ایشان نمایند اشتغال بسوره دیگر
نتوان نمود خواه از نصف تجاوز کرده وخواه نکرده باشد مگر در
روز جمعه که از سوره قل یا ایها الکافرون واز سوره قل هو الله
احد بسوره جمعه وسورهٔ منافقین اشتغال توان نمود ودر خواندن
فاتحه وسوره بلکی در جمیع اذکار واجبه ملاحظه مخارج حروف
باید نمود چه اگر حرف ضاد را از مخرج ظا اداکند نماز باطل شود
ورعایت عربیه کردن لازم است چه اگر معانی فاتحه یا معانی
سوره بعبارت فارسی ادا نماید نماز درست نیست وترک
تامین نمایند یعنی بعد از قراءت فاتحه لفظ آمین نگویند مگر
بطریق تقیه که درین صورة لفظ آمین گفتن جایزست واگر
در رکعت سیوم وچهارم فاتحه نخوانند وعوض آن باین تسبیح
که سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ تلفظ فرمایند
جایزست اما باید که کلمات این تسبیح را مرتب ومتوالی گویند
وآهسته

وآهسته بآن تلفظ کنند وعبارت عربیه را مرعی دارند چه اگر
معانی این تسبیح را بعبارت فارسی بخوانند جایز نیست
چهارم قیام باید که در حالت نیت کردن طریق قیام مسلوک
دارند ودرین احوال اختیار قعود نکند ودر قیام چهار چیز
مرعی باید داشت اول انتصاب یعنی راست ایستادن
دوم استقلال یعنی بنوعی باید ایستاد که مستند بچیزی نباشد
سیوم استقرار یعنی بر موضعی بایستد که قراری وثباتی
داشته باشد اگر در موضعی بایستد که قراری وثباتی نداشته
باشد نماز او باطل است چهارم تقارب قدمین یعنی قدمهای
خود را نزدیک یکدیگر نهد چه اگر یکقدم خود را از قدم دیگر بنوعی
دور کند که از حد قیام بیرون رود نماز او باطل است وباید
دانست که رعایت قیام وواجبات مذکوره در حالتی واجب است
که قادر بر قیام باشد واگر از قیام عاجز باشد نشسته نماز
کند واگر ازین صورة نیز عاجز باشد بر پهلو خسپیده نماز کند
واگر ازین صورة نیز عاجز باشد بر پشت افتاده مراسم نماز

بتقدیم رساند پنجم رکوع یعنی پشت خود خم کردن ودر تتمیم
رکوع نه چیز رعایت باید نمود اول انکه بنوعی پشت خود را
خم باید نمود که هردو کف دست او بزانوی او برسد دوم انکه
در رکوع ذکر کوید یعنی بکلمهٔ طیبهٔ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ
تلفظ نماید واکر بکلمهٔ سُبْحَانَ اللهِ سه نوبت تلفظ نماید جایز است
بلکه اکر ضرورة باشد یک نوبت تلفظ بکلمهٔ سُبْحَانَ اللهِ نمودن
پسندیده است وحاجت بتکرار نیست سیوم انکه
این ذکر را بلفظ عربی تلفظ نمایند چهارم انکه کلمات این
تسبیح را متصل بیکدیکر تلفظ کند ومیان کلمات مذکوره
فاصلهٔ بسیار نکند پنجم انکه آن مقدار که تمام ذکر کفته شود
در رکوع ارام کیرد یعنی پشت خود را خم نماید بطریق مذکور
وچندان توقف کند که تمام ذکر مذکور ادا شود ششم
انکه این کلمات را بنوعی تلفظ نماید که مسموع او شود تحقیقا
او تقدیرا هفتم انکه بعد از اتمام ذکر سر خود را از رکوع بردارد
چه اکر سر برنداشته از رکوع بسجود رود نماز او باطل است

هشتم

هشتم انکه چون سر خود را از رکوع بردارد آن مقدار ساکن
کردد که درعرف اطلاق سکون بران توان کرد نهم انکه در
رکوع تطویل نکند بمثابهٔ که مردم را کمان شود که مکر ترک
نماز نموده است چه اکر درین مرتبه تطویل نماید نماز او
باطل است ششم سجود یعنی سر بر زمین نهادن ودر تحقیق
سجود شرعی چهارده چیز رعایت باید فرمود اول انکه سجده
بر اعضاء سبعه نماید یعنی پیشانی وهردو کف دست وهردو
سر زانو وسر انکشتان بزرک پا را بر زمین نهد دوم انکه بسجده
بر موضعی نماید که اعضای او متمکن باشد یعنی ثباتی و
قراری داشته باشد سیوم انکه پیشانی بر چیزی نهد
که از جنس زمین باشد یا از زمین روئیده باشد
وبحسب عادت ماکول وملبوس نباشد چهارم انکه
آن موضعی که پیشانی بران می نهد با آن موضعی که قدم نهاده است
برابر باشد یعنی موضع پیشانی از موضعی که قدم نهاده است
بزیاده از مقدار یک خشت بلندتر وفروتر نباشد

پنجم انکه پیشانی را متصل بزمین کرداند بنوعی که در عرف
کویند که پیشانی بزمین نهاده چه اکر پیشانی را نزدیک
بزمین رساند اما بزمین ننهد از عهده واجب بیرون نا
نیامده باشد ششم انکه در سجود باین کلمهٔ طیبه که سُبْحَانَ
رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ تلفظ نماید واکر سه نوبت بکلمهٔ
سُبْحَانَ اللّٰهِ تلفظ کند جایز ست بلکی اکر در وقت ضرورة
یک نوبت بکلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ تلفظ نماید جایز ست هفتم
انکه در سجود چندان توقف کند که تمام این تسبیح
کفته شود هشتم انکه این تسبیح را بعبارت عربی ادا نماید
نهم انکه اجزاء انرا ببعض متصل دارد دهم انکه بنوعی تلفظ
این تسبیح نماید که مسموع او شود تحقیقا در انجا که قوة سامعه
داشته باشد و تقدیرا در انجا که قوت سامعه نداشته باشد
یازدهم انکه سر از سجدهٔ اول بردارد تا سجده دوم متحقق شود
دوازدهم انکه چون سر از سجده اول بردارد اندکی توقف
فرماید و بعد از ان بسجده دوم رود سیزدهم انکه در سجده
تطویل

تطویل نکند یعنی چندان توقف نکند که مردم را کمان شود
که ترک نماز نموده است چهاردهم انکه سجده را مکرر کرداند
یعنی دو نوبت سجده نماید تا از عهده سجود بیرون آمده باشد
هفتم تشهد باید دانست که واجبات تشهد نه چیز ست
اول نشستن از برای تشهد دوم ارام کرفتن بمقدار
تشهد سیوم بکلمهٔ طیبهٔ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ تلفظ کردن و این کلمه را
در عرف فقها شهادتان کویند چهارم صلوات بر حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم فرستادن پنجم
صلوات بر آل او فرستادن ششم انکه شهادتانرا و صلوات را
بعبارت عربی کویند هفتم انکه اجزاء انرا با یکدیکر متصل کویند
هشتم انکه ترتیب میان اجزاء کلمات مذکوره مرعی دارند
نهم انکه همان عبارت که در شهادتان مذکور شد تلفظ نمایند
و در صلوات چنین کویند که اللهم صل علی محمدٍ وآلِ محمدٍ و عبارتی
دیکر که بهمین معنی باشد نکویند چه آنچه منقول شده اینست

پس تغییر الفاظ و معانی آن نباید کرد هشتم سلام دادن
وواجبات سلام نه چیزست اول نشستن برای سلام
دوم ارام گرفتن بمقدار سلام سیوم انکه سلام باین
عبارت ادا نماید که اَلسَّلَامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ
یا باین عبارت ادا نماید که اَلسَّلَامُ عَلَینَا وَعَلَی عِبَادِ اللهِ
الصَّالِحِینَ قال صاحب الکتاب والاُولی اَولی یعنی عبارت
اُولی بهتر وپسندیده ترست چه دران صیغه که دراول مذکور شد
اتفاق کرده اند که چون باین صیغه تلفظ نمایند از عهدهٔ سلام
بیرون آیند ودران صیغه که در مرتبهٔ دوم مذکور شد اختلاف
کرده اند بعضی کویند که چون باین صیغه تلفظ کنند از عهده سلام
بیرون آیند وبعضی کویند که بمجرد این صیغه از عهدهٔ بیرون نیایند
پس تلفظ بصیغه اُولی احسن باشد چهارم انکه ترتیب میان
اجزاء سلام مرعی دارند یعنی بهمان طریقه که از صاحب شریعت
منقول شده تلفظ نمایند وهرچه او مقدم داشته مقدم دارند
وتغییر وتبدیل بترتیب ان راه ندهند پنجم انکه سلام رابعبارت

عربی

عربی ادا کنند ششم انکه اجزاء آنرا بعضی با بعضی متصل
دارند وفاصله میان اجزاء آن نکنند هفتم انکه بهمان
صیغه که از صاحب شریعت منقول شده ادا نمایند
وبلفظ دیگر که همان معنی داشته باشد تبدیل ننمایند هشتم
انکه صیغه سلام را از لفظ تشهد موخر دارند نهم انکه ازین
دو عبارت هر کدام راکه مقدم دارند اورا مخرج صلوة
دارند یعنی بعبارتی که اول ذکر نموده باشد قصد
کنند که از نماز بیرون آمده اند وباید دانست که تلفظ در
کلمات تشهد ودر عبارت تسلیم بنوعی باید کرد که الفاظ
آن مسموع او شود تحقیقا اکر قوت سامعه داشته باشد
وتقدیرا اکر قوت سامعه نداشته باشد فصل
در منافیات نماز یعنی چیزهای که موجب بطلان نماز شود
وآن دو نوع است نوع اول انکه وجود آن مطلقا مستلزم
بطلان نماز شود خواه بطریق سهو واقع شود وخواه بطریق
عمد واین نوع مشتمل است بر چند قسم اول انکه در اثنای

نماز چیزی واقع شود که بطلان طهارة باشد هرچه طهارت را
باطل کند نماز را باطل کند خواه بطریق سهو واقع شود وخواه
بطریق عمد وخواه بطریق اختیار بوده باشد وخواه بطریق
اضطرار دوم انکه پشت بقبله کرده نماز کذارد درین صورة
نماز او مطلقا باطل است واکر قبله را بر دست راست
یا بر چپ کذاشته نماز کذارد درین صورة اکر وقت باقیست
نماز را اعاده باید کرد واکر باقی نیست اعاده نباید کرد
سیوم انکه در اثنای نماز فعل کثیر ازو واقع شود ودر تحقیق
فعل کثیر اختلاف است بعضی کویند فعل کثیر آنست که در
نظر مُصلّی بسیار نماید وبعضی کویند که فعل کثیر آنست که هر کسی
ملاحظه نماید آنرا بسیار شمارد چهارم انکه در اثنای نماز
آن مقدار خاموش شود که مردم کمان برند که ترک نماز نموده است
پنجم انکه عدد رکعات را محفوظ ندارد ششم انکه شک کند
در عدد دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک کند در عدد دو رکعت نمازهای
اول از نمازهای چهار رکعتی هفتم انکه رکنی از ارکان نماز را

زیاده

زیاده کرداند چنانچه در نماز چهار رکعتی پنج رکعت بجای آورد
ودرین صورة اکر در آخر رکعت یا رکنی را نقصان کند
وارکان نماز بقول صاحب کتاب پنج است اول نیت
دوم تکبیر تحریم سیوم قیام چهارم رکوع پنجم مجموع سجدتین
هشتم انکه یک رکعت را از نماز فراموش کند وبعد از ان که
امر منافی واقع شده باشد بخاطر اید که یک رکعت را بجای نیاورده
نهم انکه یک رکعت را زیاده کرداند چنانچه در نماز چهار رکعتی
پنج رکعت بجای آورد ودرین صورة اکر در آخر رکعت چهارم
آن مقدار نشسته باشد که تشهد توان خواند نماز او صحیح است
واکر ان مقدار نه نشسته باشد نماز او باطل است کذا قال
صاحب الکتاب دهم انکه دو رکعت اول محفوظ ندارد یازدهم
انکه پیش از دخول وقت شروع در نماز نماید دوازدهم انکه
نماز در مکان نجس یا در مکان مغصوب بجا آورد با انکه علم
داشته باشد که این مکان مغصوب است سیزدهم انکه
اشتغال او بنماز با حق آدمی که مضیق باشد منافات داشته باشد

درین صورة بعضی گویند مبطل نیست و بعضی گویند مبطلست
و در رساله جعفریه مذکورست که قول آنها که گفته اند که این
صورة مبطل است ضعیف است چهاردهم انکه در اثنای نماز
بالغ شود بچیزی که منافی نماز نباشد و این صورة چنان تواند
بود که سال او در اثنای نماز بپانزده رسیده باشد اگر مرد
باشد و اگر زن باشد چنان تواند بود که سال او در اثنای
نماز به نه رسیده باشد درین حال اگر از وقت آن مقدار
باقی باشد که طهارة بجای آورد و یک رکعت نماز گذارد
نماز او باطل شود آن نماز که سابقا نیت کرده بود قطع
باید نمود و استیناف نماز باید کرد نوع دوم انکه اگر بطریق
عمد واقع شود موجب بطلان نماز باشد و اگر بطریق سهو
واقع شود موجب بطلان نماز نشود و این نیز بر چند قسم است
قسم اول انکه یک دست بر زبر دست دیگر نهد در موضعی که تقیه
ضرورة نباشد قسم دوم انکه بدو حرف سخن گوید بشرط انکه
این سخن از قران نباشد و دعا نباشد و تسلیم ازین باب است

درعبارة

درعبارة کتاب چنین واقع شده ومنه التسلیم بعضی گویند معنی
آنست که از باب دعاست تسلیم پس تسلیم که بقصد دعا مذکور
مذکور شود مبطل نماز نباشد و بعضی گویند که معنی آنست که از
باب کلام مبطل است تسلیم پس تسلیم که بقصد دعا نباشد
مبطل باشد و هر دو معنی صحیح است قسم سیوم انکه در اثنای
نماز آب آشامد یا طعام خورد درین صورة نماز او باطل شود
مگر نماز وتر که در آنجا آب آشامیدن موجب بطلان نشود
اما بسه شرط اول انکه داعیه روزه در خاطر او مصمم باشد دوم
انکه وقت مضیق باشد چنانچه بعد از اتمام نماز خوف طلوع صبح متمکن
باشد سیوم انکه آب در پیش روی او باشد چه اگر در موضعی
باشد که استدبار قبله لازم آید درین صوره نماز او باطل گردد
چهارم انکه قهقهه نماید و قهقهه خندهٔ را گویند که آواز آن مسموع
شود اگر در اثنای نماز عمدا قهقهه کند نماز او باطل باشد
پنجم انکه در اثنای نماز بجهت امور دنیویه گریه کند کذا فی الکتاب
و در تذکره از بعض ائمهٔ معصومین صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین

نقل نموده که اگر در نماز بواسطهٔ ذکر بهشت یا دوزخ گریه کند
آن گریه از افضل اعمال است ششم آنکه یکی از واجبات
نماز را عمدا ترک کند خواه دانا باشد وخواه نباشد مگر بلند
خواندن در موضعی که آهسته باید خواند که درین صورة اگر نادانسته
باین اقدام نماید نماز او باطل نیست هفتم آنکه در اثنای
نماز روی از قبله بگرداند درین صورة نماز او باطل شود هشتم
آنکه یکی از واجبات نماز را زیاده کرداند خواه دانا باشد
وخواه نباشد نهم آنکه موی سر خود را گره نماید ودر آن حال نماز
گذارد کذا فی الکتاب و بعضی گویند که اگر گره نمودن موی
سر بنوعی واقع شود که از سجده کردن مانع باشد باوجود این
حال نماز او صحیح نباشد واگر بنوعی واقع شود که از سجده مانع
نباشد نماز او باوجود این حال مکروه باشد دهم آنکه هر دو کف دست
بر یکدیگر نهد ودر حال رکوع هر دو دست را که بر هم نهاده بود در میان
زانوی خود گیرد این صورة را فقها تطبیق نامند بعضی گویند
که نماز درین صورة باطل شود و بعضی گویند که نماز باوجود این حال
مکروه باشد

مکروه باشد یازدهم آنکه عورة خود را در اثنای نماز برهنه گرداند
و بعضی گویند که این صورة مبطل نماز است خواه بطریق عمد باشد
وخواه بطریق سهو خاتمه در مباحث ضروریه که اتمام نماز موقوف
بر آنست ودر خاتمه دو فصل و تتمه مذکور می شود فصل اول در موجبات
سجدهٔ سهو باید دانست که سجدهٔ سهو در هشت موضع واجب می شود
اول آنکه یک سجده را از نماز فراموش کند دوم آنکه تشهد را فراموش نماید
سیوم آنکه صلوات را بر پیغمبر وآل او بطریق سهو ترک کند درین
صورتها آنچه فراموش کرده باشد ~~نیت چنین کند که اسجد~~ بعد از نماز
بجا آرد پس اگر یک سجده را فراموش کرده باشد نیت چنین کند
که أسجد السجدة المنسیة فی فرض کذا اداءً لوجوبها قربة
الی الله واگر تشهد را فراموش کرده باشد چنین نیت کند که
أتشهدُ التشهدَ المنسیَ فی فرض کذا اداءً لوجوبه قربة الی الله
واگر صلوات بر محمد وآل او فراموش کرده باشد چنین نیت کند
که أُصلّی علی النبی وآله الصلوة المنسیة فی فرض کذا اداءً لوجوبه
قربة الی الله و بعد از نیت آنچه فراموش شده باشد بجا آرد

وبعد از ان سجده سهو نماید چنانچه مذکور خواهد شد چهارم انکه
سلام دهد در غیر محل آن پنجم انکه در اثناء نماز سخن گوید
بدو حرف بطریق سهو ششم انکه شک کند میان انکه چهار رکعت
بتقدیم رسانیده یا پنج رکعت هفتم انکه در موضعی که باید
نشست قیام نماید هشتم انکه در موضعی که بر باید خاست
بنشیند قال صاحب الکتاب احوط آنست که هر زیادتی
ونقصانی که بطریق سهو واقع شود چون مبطل نماز نبوده
سجدهٔ سهو بجا آرند و باید که سجدهٔ سهو را بعد از انکه
سلام نماز داده باشند معمول دارند و در سجدهٔ سهو
چنین نیت کنند که اسجدُ سجدتی السهو فی فرض کذا
لوجوبهما قربة الی الله و هرچه در سجدهٔ نماز ضرورت
بود در سجدهٔ سهو نیز ضرورة است پس استقبال قبله نمودن
وستر عورت کردن و باطهارة بودن چنانچه در سجود نماز
مرعی بود در سجده سهو نیز مرعی باید داشت و در سجدهٔ
سهو باین طریق ذکر باید گفت که بسم الله و بالله وصلی الله
علی محمد

علی محمد وال محمد وچون هر دو سجده را بجا آورده باشد تشهد
خفیف باید خواند باین عبارت که اشهد ان لا اله الا الله
واشهد انّ محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد وال محمد وبعد از انکه
تشهد سلام باید داد چنانچه در نماز سلام میداد فصل دوم
در مباحث شکوک باید دانست که شک در رکعات نمازهای
دو رکعتی و در نمازهای سه رکعتی مبطل نماز است و همچنین
شک کردن در دو رکعت اول از نمازهای چهار رکعتی
باطل کننده نماز است اما شک در نمازهای چهار رکعتی
باعتبار رکعت سیم یا چهارم احکام مختلفه دارد
چنانچه در ضمن چند صور متعدده مرقوم میگردد اول انکه شک کند
میان دو رکعت و سه رکعت بعد از انکه تکمیل سجود نموده
باشد دوم انکه شک نماید میان سه و چهار در این هر دو صورة
بنا بر اکثر باید نهاد وانچه باقی مانده بود بجا باید آورد و سلام
باید داد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز
احتیاط باید گذارد سیوم انکه شک کند میان دو و چهار

بعد از تکمیل سجود درین صورة بنا بر چهار باید نهاد و سلام باید داد
و دو رکعت ایستاده بطریق احتیاط باید گذارد چهارم
انکه شک کند میان دو و سه و چهار بعد از تکمیل سجود درین
صورة بنا بر چهار باید نهاد و دو رکعت ایستاده و دو
رکعت نشسته بطریق احتیاط باید گذارد قال صاحب
الکتاب انه یحتاط فی هذه الصورة برکعتین جالسا
و رکعتین قایما قبلهما یعنی درین صورة دو رکعت ایستاده را
بر دو رکعت نشسته مقدم باید داشت پس اول دو رکعت
ایستاده باید گذارد و بعد از ان دو رکعت نشسته باید
گذارد پنجم انکه شک کند میان دو و پنج بعد از تکمیل سجود ششم
انکه شک کند میان سه و پنج بعد از رکوع یا بعد از سجود هفتم
انکه شک کند میان دو و چهار و پنج درین صورة یک وجه آنست
که بنا بر اقل نهد زیرا که وجود او متحقق و متیقن است و وجه
دیگر آنست که در صور ثلثه آن نماز را باطل دارند و اعاده کنند
و در صورة هشتم بنا بر چهار نهند و دو رکعت نماز ایستاده بطریق

احتیاط

احتیاط بجا آرند و مراسم سجود سهو را مرعی دارند نهم انکه
شک کند میان دو و سه و چهار و پنج بعد از تکمیل سجود این صورة
حکم صورة هشتم دارد اما دو رکعت نشسته نیز بطریق احتیاط
بجا باید آورد دهم انکه شک کند میان چهار و پنج بعد از سجود
درین صورة نماز را تمام کند و سجده سهو باید نمود و اگر
این شک پیش از رکوع واقع شود همان حکم که در شک میان
سه و چهار مذکور شد مرعی دارند و اگر این شک بعد از رکوع
و پیش از سجود واقع شود بعضی گویند درین صورة نماز او
باطل گردد و اعاده باید نمود و اصح آنست که همان حکم که در
شک بعد از سجود مرتب بود درینجا نیز مرتب است پس
نماز را تمام باید کرد و سجدهٔ سهو باید نمود یازدهم انکه شک کند
میان سه و چهار و پنج درین صورة یک وجه آنست که رعایت یقین
نموده بنا بر اقل نهد و یک وجه آنست که بنا بر چهار نهد و یک رکعت
ایستاده بطریق احتیاط گذارد و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر شک
متعلق برکعت ششم گردد چنانچه شک میان دو و شش شود

یامیان سه و شش شود یامیان چهار و شش شود
یامیان دو و سه و چهار و شش شود درین صور تنها
یک وجه آنست که نماز او باطل است و اعاده باید کرد
و یک وجه دیگر انست که اعتبار یقین کرده بنا بر اقل نهد
و یک وجه آنست که چون شک به پنج بود ملاحظه فرمایند و همان
احکام که دران مقام مذکور شد درین صور تنها که شک متعلق
بششم شده اعتبار نمایند تتمیم در نماز احتیاط نیت باید کرد باین
طریق أُصَلِّي رَكْعَةً اِحْتِيَاطًا أَوْ رَكْعَتَيْنِ جَالِسًا أَوْ قَائِمًا
فی العرض المعین اداءً او قضاءً لوجوبه قربة الی الله
و تکبیر تحریمه باید گفت و فاتحه باید خواند و در خواندن فاتحه
طریقه اخفات مرعی باید داشت یعنی البته آهسته باید خواند
و جمیع آنچه در نمازهای یومیه معتبر بود درین نماز معتبر ست اما
عوض فاتحه در نماز احتیاط تسبیح نتوان خواند البته فاتحه را
تلاوت باید نمود و اگر در اثنای نماز احتیاط یا بعد از نماز احتیاط
محقق شود که در نماز مشکوک نقصانی بوده است چون نماز

احتیاط

احتیاط تلافی آن نموده التفات بدان نباید کرد و اگر محقق
شود که در نماز مشکوک نقصانی نبوده درین صورة اگر خواهد
نماز احتیاط را قطع کند و اگر خواهد تتمیم نماید چه هر وقت محقق
شود که در نماز مشکوک نقصانی نبوده نماز احتیاط برو
واجب نباشد پس قطع تواند نمود و اگر ملاحظه نماید که در
نماز احتیاط مثوبات کلیه ممکن است تتمیم تواند کرد والله اعلم
اینست آنچه متعلق بمباحث صلوة یومیه بود اما حضرة آصف
صفات کریم الذات که مخاطب این مقاله و باعث این
رساله بالحقیقة ایشانند از مباحث دیگر استفسار می نمودند
و از تفصیلات احکام نماز عید و جنازه و مجملات مباحث
نکاح و مسایل زکوة سوال می فرمودند لاجرم بعض از مباحث
مذکوره اضافت نموده ملقب بملحقات میگردد و در ملحقات
چند مقصد از هم مقال حسب السوال مذکور می شود و ما توفیقی
الا بالله علیه توکلت و الیه انیب ملحقات در مسایل مسئولات
مشتمل بر چند مقصد مقصد اول در نماز عید باید دانست که در

روز عید چون آفتاب طلوع نماید اول وقت نماز عید ست و چون
آفتاب زوال کند وقت نماز عید منقضی گردد و از افتتاح طلوع
آفتاب تا ابتدای زوال سعی باید کرد که مراسم نماز مرعی شود
و اگر درین وقت بمراسم نماز اشتغال ننماید چون وقت گذشته
باشد باین نماز مشغولی نتوان نمود نه بطریق ادا و نه بطریق
قضا و باید دانست که حضرة امام یا نایب ایشان ظاهر باشد
و شرایط دیگر که در وجوب نماز جمعه اعتبار نموده اند میسر باشد
در نیت این نماز ذکر وجوب باید کرد پس اگر پیش نماز باشد
چنین باید گفت که أُصَلِّي صَلٰوةَ الْعِيدِ إِمَامًا لوجوبه لوجوبه
قربة الی الله و اگر اقتدا بکسی کرده باشد چنین باید گفت که
اصلی صلوة العید مَأْمُومًا لوجوبه قربة الی الله و اگر حضرة امام
یا نایب ایشان حاضر نباشد نماز عید سنت است پس چنین
نیت باید کرد که اصلی صلوة العید لندبها قربة الی الله و اگر
پیش نماز باشد ذکر اماما باید نمود و اگر مقتدی باشد ذکر ماموما
باید کرد و اگر بعبارة فارسی نیت فرماید جایزست بلکه اگر
معانی

معانی نیت را در خاطر گذرانند و بلفظ نیت تلفظ نکنند پسندیده است
و چون نیت کرده باشند تکبیر تحریمه باید گفت و شروع در مراسم
قراءت باید نمود پس استعاذه باید خواند و سورهٔ فاتحة
الکتاب را تلاوة باید کرد و یک سوره از سور قرآنی بان
ضم باید کرد اما سنت آنست که در رکعت اول بعد از
فاتحه سورهٔ سبح اسم ربک الاعلی را قراءت نمایند و چون
سورة تمام شود پنج تکبیر بگوید و بعد از آن تکبیر دیگر بجهة
رکوع بجا آورند و برکوع روند و باید دانست که این تکبیر
که بجهة رکوع میگوید باتفاق سنت است و پنج تکبیر که بجهة
نماز عید گفته محل اختلافست بعضی گویند که واجبست
و بعضی گویند که سنت است و در قواعد مذکورست
كه اَلْأَقْرَبُ وُجُوبُ التَّكْبِيرَاتِ الزَّائِدَةِ وَالْقُنُوتِ بَيْنَهُمَا
و در اثنای تکبیرات قنوت باید خواند و چنان باید کرد
که در عقب تکبیر اول یک نوبت قنوت خوانده شود بعد از آن تکبیر
دوم باید گفت و در عقب تکبیر دوم یک نوبت دیگر قنوت باید خواند

تکبیرات واقامت مراسم قنوت چنانچه مذکور شد تکبیر دیگر
بجهت رکوع باید گفت و مراسم رکوع بجا باید آورد و بعد ازان
تکمیل لوازم سجود باید نمود و تشهد و تسلیم باید خواند و بعد از
نماز عید رمضان این تکبیر سنت است الله اکبر الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله علی ما هدینا و له الشکر علی
ما اولانا و باید که افتتاح این تکبیر در شب عید از عقب
نماز شام کنند و در عقب نماز خفتن و در عقب نماز صبح
که در روز عید بجا می آورند باید گفت و در عقب نماز عید رمضان
نیز بگویند و ختم کنند یعنی چون در عقب صلوة اربعه این تکبیر
گفته باشد بعد ازان در عقب نمازهای دیگر نباید گفت اما
در عقب عید قربان افتتاح این تکبیر از نماز پیشین روز عید
باید کرد و اگر مصلی در منی باشد در عقب پانزده نماز متوالی مراسم
این تکبیر مرعی باید داشت و اگر در غیر منی باشد از نماز پیشین
روز عید قربان تا ده نماز این تکبیر را بجا باید آورد و لفظ رزقنا
من بهیمة الانعام در عید قربان با این کلمات که در تکبیر مذکور شد ضم
باید کرد

باید کرد پس در عید قربان باین طریق باید گفت الله اکبر الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله علی ما هدینا و له
الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام پوشیده نماند
که رعایت مراسم تکبیر بنوعی که مذکور شد سنت است باید که
در عید رمضان در عقب چهار نماز گفته شود و در عید قربان در
عقب پانزده نماز اگر در منی باشد و در عقب ده نماز اگر در غیر منی
باشد باین کلمات ماثوره تلفظ فرمایند و قصد استحباب کنند و مثوبات
کلیه را امیدوار باشد که فواید دینیه و دنیویه بران مترتب است
انشاالله و تعالی **مقصد دوم** در بیان احکام جنازه و توابع آن
و درین مقصد دو فصل مذکور می شود **فصل اول** در ذکر احکام میت
و بیان تکفین و تجهیز و ما یتعلق بذلک چون کسی فوت شود چشم او را
بیکدیگر ضم باید کرد چنانچه مفتوح نماند و دهن او را باید بست و او را
بجامه باید پوشید و آنکه مشهور شده که شمشیر یا آینه بر بالای شکم او می نهند
نیک نیست علماء امامیه ازان منع نموده اند چون او را بجامه پوشیده باشند
در تجهیز و تکفین او سعی باید نمود و اولا ابتدا بغسل او باید نمود

اگر نجاستی در بدن او باشد آنرا باید شست چنانچه عین آن باقی
نباشد بعد از آن او را سه مرتبه غسل باید داد و در مرتبهٔ اول چیزی
از سدر با آب ضم باید کرد و او را با آن آب که با سدر ضم نموده باشد
باید شست و چنین نیت باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیتَ بماء السدر
لوجوبه قربة الی الله و در مرتبهٔ دوم چیزی از کافور با آب ضم باید
کرد و او را با آن آب که بکافور ضم نموده باشد باید شست و چنین
نیت باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیتَ بماء الکافور لوجوبه قربة
الی الله و در مرتبهٔ سیوم او را با آب خالص باید شست و چنین
نیت باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیتَ بماء القُراح لوجوبه قربة
الی الله و اگر سدر و کافور میسر نباشد او را سه مرتبه با آب خالص
باید شست و در مرتبهٔ اول چنین نیت باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیت
بماء القراح بدلاً من ماء السدر لوجوبه قربة الی الله و در مرتبهٔ
دوم چنین نیت باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیتَ بماء القراح بدلاً من
ماء الکافور لوجوبه قربة الی الله و در مرتبهٔ سیم چنین نیت
باید کرد که اُغْسِلُ هذا المیتُ بماء القراح لوجوبه قربة الی الله

و در

و در هر سه مرتبه ترتیب غسل میت بدستور جنابت است یعنی
اول سر او باید شست بعد از آن جانب راست را باید شست
بعد از آن جانب چپ را باید شست چون از شستن او فارغ
شود او را در موضعی پاک باید نهاد و در سه جامه کفن باید کرد.
و سنت است که جامهها که کفن میت میکنند از پنبه باشد
و سفید باشد جامهٔ اول را که در میت پوشانند میزر گویند
و آن جامه ایست مانند لنگوته از ناف تا قدم او بآن پوشیده
شود جامهٔ دوم را قمیص گویند و آن جامه ایست مانند پیراهن
که آستین نداشته باشد و در عرف عجم آنرا جامهٔ آخرت خوانند
جامهٔ سیوم را ازار گویند و آن جامه ایست که از سر تا قدم میت
بآن پوشیده شود چون این سه جامه را در وی پوشانند از عهده واجب
بیرون آمده باشد و سنت است که از برای مردان یک پارچه
دیگر زیاده کنند که درازی آن سه گز و نیم باشد و پهنای یک وجب و نیم
و رانهای او را بآن پارچه بایکدیگر استوار کنند و یک پارچه دیگر
اضافه نمایند مانند دستار در سر او بندند و تحت الحنک گذارند

وعلاقه اورا از پیش روی کنند بر عکس آنچه در ایام حیات او بود
و از برای زنان با وجود امور مذکور یک پارچه دیگر اضافه باید
کرد که بستانهای او را بآن مضبوط کنند اما عوض عمامه برای
زنان مقنعه باید کرد و اگر نام میت را بر قمیص کتابت کنند
و آنکه او بکلمهٔ شهادة تلفظ نموده بود و اقرار بامامت ایمهٔ
معصومین صلوات الله علی نبینا و علیهم اجمعین کرده بود
قلمی نمایند فضیلت بسیار دارد و گویند که کتابت فرج نیز نافع است
اما باید که این کتابت بخاک حضرة سید الشهدا علیه الصلوة و السلام
نمایند و از خصایص مذهب امامیه آنست که جریدتان ترتیب
دهند و با میت دفن کنند چه در روایات صحیح ثابت شده که
جریدتان را در دفع عذاب دخل عظیم است و جریدتان عبارت
از دو چوب است که از درخت خرما گیرند درازی آن از مرفق
تا سر بند دست و غلظت و بزرگی آن مانند ساق دست در این
دو چوب نام میت را قلمی کنند و آنکه او ایمان آورده بود و بکلمهٔ
شهادة تلفظ کرده بود و اقرار بامامت ایمهٔ معصومین داشته

برانجا

برانجا کتابت نمایند و باید که کتابت بخاک سید الشهدا حضرة امام
حسین علیه السلام واقع شود و چون میت را کفن کنند جریدتان
در میان کفن او باید نهاد چنانچه یک جریده را در جانب راست میان
جلد میت و قمیص نهند بحیثیتی که ملاصق بدن میت باشد و سر چوب
بچنبر گردن او رسیده باشد و جریدهٔ دیگر را میان میان قمیص و ازار
گذارند چنانچه یک سر چوب موازی چنبر گردن میت بوده باشد و سنت است
که جریدتان از چوب خرما باشد اگر میسر نشود از درخت سدر باشد و اگر
میسر نشود از درخت بید باشد و اگر میسر نشود از هر درخت که سبز باشد
جریدتان توان گرفت **فصل دوم** در کیفیت نماز میت چون میت را
غسل دهند و کفن کنند بروی نماز باید کرد اما بشرط آنکه عمر او بشش
سالگی رسیده باشد چه برین تقدیر نماز گذاردن برو فرض است و اگر
عمر او از شش سال کمتر باشد نماز گذاردن برو سنت است و
جنازه را در جانب قبله باید نهاد و نماز گذارنده را در عقب جنازه
باید ایستاد چنانکه رو بقبله باشد پس در موضعی که نماز فریضه باشد
چنین نیت باید کرد که اُصَلّی عَلیٰ هٰذا المَیّتِ لِوُجُوبِهِ قُربةً الی الله

واکر نماز سنت باشد چه عمر میت از شش سال کمتر باشد چنین
نیت باید کرد که اُصَلِّي عَلَى هَذَا الْمَيِّتِ لِنَدْبِهِ قربة الی الله و تکبیر
اول باید کفت و این کلمات باید خواند که بسم الله و بالله و الحمد لله
و الاسماء الحسنی کلها لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا
بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمدا نعم
الرسول بعد از آن تکبیر دوم باید کفت و این دعا را تلاوت باید
کرد که اللهم صل علی محمد و ال محمد و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل
ابراهیم انک حمید مجید بعد از آن تکبیر سیوم باید کفت و این دعا باید
خواند که اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک
مجیب الدعوات انک علی کل شی قدیر بعد از آن تکبیر چهارم باید
کفت و در عقب تکبیر چهارم اکر میت مؤمن باشد این دعا باید خواند
که اللهم هذا عبدک و ابن عبدِک و ابن اُمتِکَ نزل بک و انت
خیرُ مَنْزُولٍ به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انتَ اعلم به مِنَّا

و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت ...

اللهم

اَللَّهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ
عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْاَئِمَّةِ الطَّاهِرِين و اکر
مخالف و معاند باشد در عقب تکبیر چهارم دعاء بد باید نمود و از بعض
ائمه معصومین صلوات علی نبینا و علیهم اجمعین منقول است
که ایشان بر جنازهٔ منافقی که عداوت اهل البیت اظهار بود
نماز کذارده اند و بعد از تکبیر چهارم این کلمات خوانده اند که
اَللَّهُمَّ هَذَا نَعْشٌ يُعَادِي اَوْلِيَائِكَ وَيُوَالِي اَعْدَائِكَ فَاجْعَلْ
فَوْقَهُ نَارًا وَتَحْتَهُ واحشُ قَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ علیه الحیات و
العقارب وعذبه عَذَابًا يَسْتَغِيثُ مِنْهُ اهل النار و اکر
مُسْتَضْعَفْ باشد و بعض از مشایخ امامیه در شرح اللغه چنین آورده اند
که مستضعف کسی را کویند که اختلافات علما را در مذاهب نداند
و عداوت اهل حق نداشته باشد درین صورة در عقب تکبیر چهارم
این کلمات باید خواند که اللهم اغفر لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سبیلک و قهم
عذاب الجحیم و اکر میت طفل باشد در عقب تکبیر چهارم این کلمات
باید خواند که اللهم اغفر لنا و لابویه فرطا و اکر احوال میت مطلقا

معلوم نباشد که مؤمن است یا غیر مؤمن است چون چنین باشد
باید خواند که اللهم هذه نفسٌ انتَ احییتَها و انتَ اعلمُ بسرّها
وعلانیتها فاحشرها مَن تولّت وچون از دعوات علی التقادیر
که گفته شد فارغ شود تکبیر پنجم باید گفت و نماز را منقطع باید ساخت
و در بعض روایات آمده که بعد از تکبیر پنجم سه نوبت بطریق استحباب
بگوید عفوک عفوک عفوک و چندان بایستد که جنازه را بردارند
در این نماز فاتحه نباید خواند و سلام نباید داد بلکه طهارة نیز شرط
نکرده اند چون تکبیر پنجم گفته شود اشارت باید کرد تا جنازه بر دارند
و متوجه مدفن شوند و در عقب جنازه رفتن ثواب بسیار است
و چون میت را دفن کنند تلقین کردن سنت است و در روایات
معتبره آمده که چون میت را تلقین کنند ملایک در قبر از و سوال
نکنند و صورة تلقین بطریق ماثور اینست الحمدُ لله الذی لا یبقی
الا وجهُهُ و لا یدومُ الا مُلکُهُ کل شیء هالکٌ الا وجهَهُ له الحکمُ و الیه
ترجعون یا عبدَ الله ابن عبد الله هذا آخر یوم من ایام الدنیا
و اول یوم من ایام العقبی اُذکُر العهد الذی خرجتَ علیه من دار
الدنیا

الدنیا الی دار الآخرة و هو شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و ان محمدا عبده و رسوله و ان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن
محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد
و الحسن بن علی و محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله
و سلامه علیه و علیهم اجمعین ائمتُک ائمة الهدی الابرار یا عبد الله
اذا جاءک الملکان الکریمان من عند الله یسئلان عن ربک
و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن امامک
فلا تخف و لا تحزن وَقُل اللهُ ربی و محمدٌ نبیی و الاسلام دینی
و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و هؤلاء ائمتی و سادتی بهم
اتولی و عن اعدائهم اتبرا ثم اعلم یا عبد الله بان الله نعم الرب
و ان محمدا نعم الرسول و ان علیا نعم الامام و ان الموت حق و ان
القبر و سوال منکر و نکیر حق و البعث حق و النشور حق و الحساب
حق و المیزان حق و الصراط حق و الجنة حق و النار حق و ان الساعة
آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور هذا ما وعدنا الله

ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ایمانا وتسلیما بعد از آن
این دعا بخواند اللهم صل علی وحدته وآنس وحشته وارحم غربته
واحشره مع من کان یتولاه من الائمة الطاهرین اللهم اجعل قبره
روضةً من ریاض الجنة ولا تجعل قبره حفرةً من حفر النیران
برحمتک یا ارحم الراحمین مقصد سیوم در بیان مباحث زکوة
ودرین مقصد دو بحث مذکور می شود بحث اول در بیان زکوة
مال بدان وفقک الله که زکوة در نه جنس واجب می شود اول نقره
دوم طلا و در هر دو جنس شرط آنست که مسکوک بسکه رایج الوقت
باشد و باید که یازده ماه بر ان گذشته باشد چون ماه دوازدهم نو شود
زکوة واجب گردد و پوشیده نماند که در نقره چون از دویست درهم
کمتر باشد زکوة واجب نشود و در طلا چون از بیست مثقال کمتر باشد
زکوة لازم نباشد و همچنین بر نقره و طلا که مسکوک نباشد زکوة
واجب نشود و چون نقره مسکوک به دویست درهم رسیده باشد
و سایر شرایط زکوة متحقق باشد از دویست درهم پنج درهم زکوة
باشد و بعد از آن تا چهل درهم زیاده نگردد در ان زیادتی زکوة لازم
نشود

نشود و چون چهل درهم زیاده شود یک درهم باید داد و همچنین
در هر چهل درهم که زیاده شود یک درهم زکوة باید داد و چون طلاء
مسکوک بسکهٔ معامله به بیست مثقال رسیده باشد و سایر
شرایط زکوة متحقق باشد در بیست مثقال طلا نصف یک مثقال
زکوة باید داد و بعد از آن تا چهار مثقال زیاده نشود زکوة
در زیادتی لازم نباشد چون چهار مثقال زیاده شود عشر یک
مثقال باید داد و همچنین در هر چهار مثقال که زیاده شود
عشر یک مثقال باید داد سیوم گوسفند و درین جنس شرط آنست
که چهل عدد رسیده باشد چه اگر ازین عدد کمتر بود زکوة بر ان
واجب نباشد چون چهل عدد رسیده باشد و یازده ماه بر ان
گذشته باشد و سایر شرایط زکوة متحقق باشد در غرهٔ ماه دوازدهم
زکوة واجب شود پس اگر چهل عدد داشته باشد یک گوسفند باید داد
و اگر صد و بیست و یک گوسفند داشته باشد دو گوسفند باید
داد و اگر دویست و یک عدد داشته باشد سه گوسفند باید
داد و اگر سیصد و یک عدد داشته باشد چهار گوسفند باید داد

و اگر چهار صد عدد یا زیاده داشته باشد در هر صد و یک عدد
گوسفندی باید داد و در عرف فقهاء امامیه هر مرتبهٔ از اعداد
که مذکور شد نصاب گویند مثلا گویند نصاب در گوسفند پنج است
یعنی مراتبی که زکوة بران متعلق شود پنج است مرتبهٔ اول انکه
چهل باشد مرتبهٔ دوم انکه صد و بیست و یک باشد مرتبهٔ سیوم
انکه دویست و یک باشد مرتبهٔ چهارم انکه سیصد و یک عدد باشد
مرتبهٔ پنجم انکه چهار صد و یک عدد باشد و انچه بین المراتب واقع است
آنرا عفو می نامند مثلا از چهل گوسفند یک گوسفند گیرند و اگر از
چهل زیاده شود و بمرتبهٔ صد و بیست و یک نرسیده باشد ازان
زیادتی چیزی نگیرند و انرا عفو نامند چهارم شتر است در این جنس شرط
آنست که به پنج عدد رسیده باشد و اگر از پنج کمتر باشد زکوة بران
متعلق نگردد و چون شتر به پنج عدد رسیده باشد و سایر شرایط
زکوة محقق باشد یک گوسفند باید داد و چون بده رسیده باشد
دو گوسفند باید داد و چون به پانزده رسیده باشد سه گوسفند
باید داد و چون به بیست رسیده باشد چهار گوسفند باید داد و چون

به بیست و پنج

به بیست و پنج رسیده باشد پنج گوسفند باید داد و چون به بیست و شش
عدد رسیده باشد بنت مخاض باید داد و بنت مخاض شتر مادهٔ را گویند
که یک سال تمام کرده باشد و بسال دوم در آمده باشد و چون بسی
و شش عدد رسیده باشد بنت لبون باید داد و بنت
لبون شتر مادهٔ را گویند که دو سال تمام کرده باشد و بسال
سیوم در آمده باشد و چون بعد چهل و شش رسیده باشد
حقه باید داد و حقه شتر مادهٔ را گویند که سه سال تمام کرده باشد
و بسال چهارم در آمده باشد و چون بشصت و یک عدد رسیده باشد
جذعه باید داد و جذعه شتر مادهٔ را گویند که چهار سال تمام کرده
باشد و بسال پنجم در آمده باشد و چون بهفتاد و شش رسیده
باشد دو بنت لبون باید داد و چون بنود و یک عدد رسیده باشد
دو حقه باید داد و چون بصد و بیست و یک عدد رسیده باشد
جهت هر پنجاه و یک عدد حقه باید داد و اگر خواهد جهت هر چهل عدد
یک بنت لبون تواند داد و بعد ازین هر چند زیاده شود تواند
بود که پنجاه پنجاه حساب کنند و جهت هر پنجاه و یک حقه تسلیم نمایند

و تواند بود که چهل چهل حساب نمایند و جهت هر چهل یک بنت
لبون تسلیم کنند و در عرف فقهاء امامیه گویند که نصاب شتر
دوازده مرتبه است و هر مرتبه را نصابی نامند و اگر چنان
باشد که یک نصاب را تمام کرده باشد و از آن مرتبه تجاوز نموده
باشد اما بنصاب دیگر نرسیده باشد از آن زیادتی که بمرتبه نصاب
دیگر نرسیده چیزی نگیرند و آنرا اشنق خوانند و گویند زکوة
بشنق متعلق نیست یعنی بجهت آن زیادتی چیزی نباید گرفت
پنجم گاو است در گاو دو مرتبه اعتبار نموده اند اول آنکه بسی عدد
رسیده باشد چون شرایط زکوة متحقق باشد از سی عدد گاو یک
تبیع یا تبیعه گیرند و تبیع گاوی را گویند که یک سال تمام کرده
باشد و بسال دوم در آمده باشد و تبیعه گاو ماده را گویند که
یک سال تمام کرده باشد و بسال دوم در آمده باشد دوم آنکه بچهل
عدد رسیده باشد چون شرایط زکوة متحقق باشد از چهل عدد گاو
یک گاو مسنه گیرند و گاو مسنه آنرا گویند که دو سال تمام کرده
باشد و بسال سیوم در آمده باشد و اگر عدد گاو بسیار باشد

تواند بود

تواند بود که چهل چهل ملاحظه نمایند و از هر چهل یک مسنه گیرند و تواند
بود که سی سی ملاحظه کنند و از هر سی یک تبیع یا تبیعه گیرند و اگر
از سی گذشته باشد و بچهل نرسیده باشد از آن زیادتی که بین
المرتبتین واقع باشد چیزی نگیرند و آنرا وقص خوانند ششم
از اجناس زکوة گندم است هفتم جو است هشتم مویز است نهم
خرما ست این اقسام اربعه را در عرف فقهاء امامیه غلات اربع
خوانند و گویند که در غیر اجناس اربع مذکوره از جنس خوردنی مانند
برنج و نخود و ماش و نظایر آن زکوة واجب نشود و در غلات
اربعه وقتی زکوة واجب شود که بزراعت حاصل نموده باشد
و اگر بطریق ابتیاع یا توهیب یا غیر آن بدست آمده باشد زکوة
واجب نشود و باید که مقدار هر یک از غلات اربعه به پنج وسق
رسیده باشد و وسق را در عرف فقهاء امامیه شصت صاع گویند
و هر صاعی چهار مد است و هر مد دو رطل و ربع رطل عراقی است
پس یک صاع نه رطل باشد و هر رطل عراقی چنانچه در تنقیح تصریح
نموده صد و سی درهم شرعی است و یک درهم شرعی شش دانگ است

وهر دانکی عبارت از هشت دانه جو است از دانهای وسط پس
یک درهم چهل وهشت دانه جو باشد واز ینجا لازم آید که یک رطل
شش هزار ودویست وچهل دانه جو باشد وچون نه مرتبه تضعیف
کنند یک صاع شود ودر وقتی که سنین هجرت نبوی تتمیم
مائه تاسعه کرده بود واز عشرات مایه عاشره چهار مرحله قطع
نموده بود واز احاد عشره خامسه عدد عناصر اربعه را نزدیک
باتمام رسانیده بود ودر اواخر مرحله رابعه متمکن بود در دار الامان
کرمان یک صاع را باسنکهای متداوله کرمان موازنه کرده شد چنان
ظاهر شد که یکمن وپنجاه ودو درم ونیم کرمان با یک صاع شرعی موافق
ومطابق است وبرین تقدیر شصت صاع شرعی بسنک متداوله
کرمان هفتاد وسه من وثمن یکمن است ویک وسق شرعی عبارت
از شصت صاع است وچون شصت صاع را تضعیف نماید
که به پنج مرتبه رسد موازی سیصد من وشصت وپنج من وپنج
ثمن یکمن شود هر وقت که محصولات مزروعات اربع که گندم
وجو ومویز وخرماست بعد از استخلاص اخراجات ضروریه باین
مقدار

مقدار رسد زکوة باید داد ودرین مقام چند نکته باید دانست
اول انکه در مزروعات که غیر از اجناس اربع باشد مانند نخود
وبرنج وماش وغیر ان زکوة واجب نیست دوم انکه در اجناس
اربع مذکوره زکوة وقتی واجب شود که بطریق زراعت حاصل
کنند اگر بطریق ابتیاع وتوهیب مثلا حاصل نمایند زکوة واجب
نشود سیوم آنکه اجناس اربع را اگر از آب روان یا از آب
باران تربیت نمایند تا اجناس مذکوره بکمال رسد بر انجا عشر بجهت
زکوة مقرر است واگر بآب چاه تربیت کنند تا بکمال رسد نصف
عشر بجهت زکوة اخراج باید کرد بحث دوم در زکوة فطر باید دانست
که زکوة فطر بر کسی واجب است که جامع شرایط اربعه باشد اول عقل
دوم بلوغ سیوم آزادی چهارم غنی پس کسی که دیوانه باشد
یا بمرتبه بلوغ نرسیده باشد یا انکه بنده باشد یا شرف غنی نداشته باشد
زکوة فطر برو واجب نیست ومراد از بالغ آنست که صفت بلوغ اورا
حاصل باشد وعلامات حصول ان در مردان روئیدن موی درشت است
بر زهار یا انزال منی با به بلوغ پانزده سالکی ودر زنان روئیدن

موی درشت است بر زهار یا انزال منی یا ببلوغ نه سالکی یا ظهور
حیض یا وجود حمل و مراد از غنی آنست که مالک باشد آن مقدار
که در تمام سال قوت او و عیال او تواند بود پس هر کس
که جامع این صفات اربعه باشد او را زکوة فطر بارباب
استحقاق باید داد و وقت وجوب آن از غروب آفتاب است
در شب عید تا آن زمان که آفتاب در روز عید زوال کند اگر
درین وقت زکوة فطر را بارباب استحقاق رسانند نیت ادا باید
کرد و صورة نیت باین کیفیت مناسب است که اَدْفَعُ هذا القدر
عَنِّی وَعَمَّنْ یَعُولُنِی مِنْ زَکوةِ الْفِطْرِ اَدَاءً لِوُجُوبِهَا قُرْبَةً اِلَی اللهِ
واگر درین وقت در تسلیم کردن تقصیر کنند قضاء آن لازم باشد
و چون قضاء کنند نیت را باین کیفیت باید گفت که اَدْفَعُ هذا القدر
عَنِّی وَعَمَّنْ یَعُولُنِی من زکوة الفطر قضاءً لوجوبها قربةً الی الله
واگر کسی را در تسلیم کردن زکوة وکیل کنند جایزست و درین حال
وکیل را چنین نیت باید کرد که اَدْفَعُ هذا القدر عن موکلی
وعمن یعول موکلی من زکوة الفطر اداءً لوجوبها قربةً الی الله
واگر

واگر در وقت ادا فوت شده باشد بجای ادا قضا باید گفت
و تتمه لفظ نیت در حالتین تفاوتی ندارد و درین مقام چند نکته
باید دانست نکته اول آنکه چون صفات اربعه مذکوره متحقق
باشد همچنانچه از برای خود زکوة فطر باید داد از برای زوجه خود
و فرزندان و غلامان و کنیزکان و نوکران که عیال او باشد نیز
زکوة فطر باید داد بلکه اگر کسی در روز عرفه پیش از غروب آفتاب
مهمان شود و تا تکمیل غروب پیش او باشد زکوة فطر او را نیز
باید داد خواه بحضور او افطار نماید و خواه نماید و بعضی تخصیص
این حکم بآن نموده اند که در حضور او افطار نموده باشد و اگر غلام و کنیزک
میان دو کس مشترک باشد زکوة او بر هر دو واجب شود چنانچه
هر کدام فراخور حصه خود حصه از زکوة باید داد اما بشرط آنکه عیال
هر دو بوده باشد نکته دوم آنکه مقدار زکوة فطر یک صاع است
از گندم یا جو یا برنج یا مویز یا خرما یا حُصا یا اَلبَنْ چنانچه از هر یک نفر
یک صاع از این اشیا که مذکور شد تسلیم مستحقان باید کرد و یک صاع
عبارة از نه رطل عراقی است چنانچه در مباحث سابقه تفصیل

یافته ودر ولایت کرمان در سنه اربع واربعین وتسعمایه
بعد از تحقیق وتفصیل شرعی چنان ظاهر شد که یکمن وپنجاه وددرم
ونیم کرمان موازی یک صاع است نکته سیوم آنکه مستحق زکوة
فطر بلکه مستحق مطلق زکوة چه زکوة فطر وچه زکوة مال بمقتضی آیه کریمه
هشت صنف اند وآیه کریمه که درین باب واقع شده اینست اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ
لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ
وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ
وتفصیل اصناف ثمانیه برین موجب است اول فقرا دوم مساکین و
تعریفی که شامل هر دو صنف تواند بود آنست که مال او بضروریات
معیشت او در یک سال برای او وعیال او کافی نباشد وبعضی میان فقر
ومسکنت فرق نموده اند باین طریق که فقیر آنست که او را هیچ چیز از اموال دنیوی
نباشد ومسکین آنست که او را اندک چیزی باشد اما بضرورة معیشت او در
تمام سال کافی نباشد وبعضی بر عکس این گفته اند وتحقیق این باب ووجوه
ادله که از طرفین ذکر نموده اند مناسب این رساله نیست صنف سیوم
عاملان اند وایشان جماعتی اند که بجهة جمع صدقات تعیین یافته باشند

صنف

صنف چهارم مولفة القلوب اند وایشان دو قسم اند قسم اول
جماعتی از کفارند که چون ایشانرا از صدقات رعایت کنند
باسلام رغبت نمایند یا جماعتی از کفار که در جهاد امداد مسلمانان
می نمایند قسم دوم مسلمانانند که ایشان را در میان کفار اقران
وامثال باشد که ایشانرا بمزید رعایت مخصوص کردانند واقران
وامثال ایشان باسلام ... نمایند یا مسلمانانند که ایشانرا
از صدقات محظوظ کردانند ایمان ایشان قوی میکردد یا مسلمانانند
که در اطراف وجوانب دیار اسلام سکنی نموده اند چون ایشانرا از
صدقات رعایت نمایند کفار را از دیار اسلام منع می نمایند
یا مسلمانانند که چون ایشانرا رعایت کنند ایشان از جمعی که اداء
زکوة نمي نمایند مال زکوة بعنف می ستانند هکذا استفاد
من القواعد پس مولفة القلوب جمیع طوایف مذکوره را
شامل است ودر بعضی کتب معتبره مذکورست که مولفة القلوب
اشاره بجماعتیست از کفار که ایشانرا استماله داده می شود
برای جهاد صنف پنجم جماعتی اند که در کلمه فرا اینه ایشانرا در ضمن

لفظ فی الرقاب ذکر نموده و ایشان سه قسم اند اول بندگان
که مکاتب باشند دوم بندگان که بشدت و سختی گرفتار باشند
سیوم بنده که او را جهت آزاد کردن بمال زکوة ابتیاع نمایند
چون مستحق نباشد صنف ششم غارمانند و ایشان جماعتی اند
که قرض دار باشند بشرط آنکه آن قرض بجهت معصیت واقع نشده
باشد هر وقت که جماعت قرض دار از اداء قرض عاجز باشند
مال زکوة بایشان توان داد صنف هفتم جماعتی اند که ایشانرا
ابن السبیل گویند و ایشان جماعتی اند که در وطن خود مال دارند
اما درین مقام چیزی ندارند چون سفر ایشان معصیت نبوده
باشد از مال زکوة آن مقدار بدیشان توان داد که بوطن خود رسند
صنف هشتم آنست که در کلمهٔ قرآنیه در ضمن فی سبیل الله مذکور شده
وآنرا در اکثر کتب فقهیه به بنای پلها و عمارت مسجدها و اعانت
حاجیان و امداد غازیان تمثیل نموده اند و بعض گویند که مقصود
ازین کلمه مخصوص اهل جهادست و پوشیده نماند که غیر مؤلفة القلوب را
از اصناف مذکوره ایمان شرط است پس زکوة مال و زکوة فطر بکافر
نتوان

نتوان داد و همچنین بکسی که بکلمهٔ شهادة تلفظ نماید اما محبت ائمه
معصومین علیهم الصلوة والسلام نداشته باشد و ایشانرا
امام نداند زکوة دادن جایز نیست و باید دانست که زکوة مال
و زکوة فطر به بنی هاشم نتوان داد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی
باشد یا آنکه از خمس و زکوة هاشمیان مقدار که هاشمی را کافی باشد
حاصل نشود چه برین تقدیر [illegible] ة غیر هاشمی آنچه هاشمی را یوما فیوما
کفایت کند بهاشمی توان داد و باید که آنکس که زکوة مال یا زکوة
فطر باو میدهند واجب النفقة نباشد یعنی نفقه او بر زکوة دهنده
حسب الشرع الاقدس لازم نباشد و در بعض کتب معتبره فقهیه
مذکورست که در صنف مؤلفة القلوب باتفاق عدالت شرط نیست
و در صنف عاملان باتفاق عدالت شرط است بلکه دانستن
قواعد زکوة و تمیز کردن مال زکوة از غیر زکوة نیز شرط نموده اند
تا در گرفتن زکوة مقتضیات شریعت مطهره را اعتبار توانند کرد
و در اصناف باقیه خلاف است بعض عدالت شرط نموده اند و بعضی
شرط نکرده اند در مختصر نافع آورده که الاول احوط مقصد چهارم

در مباحث نکاح و بیان اقسام آن بر ضمایر قدسی مآثر
ارباب دانش که خلاصه سلسله آفرینش اند واضح است که نکاح
از سنتهای وکیده و خصلتهای پسندیده است که حضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه واله امت را دران باب امر نموده اند و خود
نیز بطریق تکرار ارتکاب فرموده اند و آنحضرت را دران باب
خصایص واقع است که در کتب فقهیه تفصیل آن نموده اند چون
غرض اصلی در تالیف این رساله بتفصیل ان متعلق نیست
دران باب شروع نمی رود و انچه چهرهٔ این بیاض بر قوم آن مرقوم
میگردد آنست که نکاح دو قسم است یکی را نکاح دایمی گویند
و دران نکاح ذکر صیغه کما هو المقرر فی الشریعة لازم است و
موقت بوقتی نیست و درین نکاح زیاده از چهار مراتب جایز
نیست قسم دوم را نکاح منقطع گویند و نکاح متعه نیز گویند و
درین نکاح ذکر صیغه و تعیین وقت لازم است و ذکر مهر
معین بروجهی که احتمال زیاده و نقصان نداشته باشد
شرط است و درهر دو قسم از نکاح وکالت جاری است یعنی

در نکاح

در نکاح دایمی و نکاح منقطع همچنانکه از برای خود ارتکاب ان
توان نمود برای دیگری بطریق وکالت ارتکاب توان کرد
پس درهر کدام از اقسام نکاح چهار صورة ممکن است صورة
اول انکه نکاح میان شوهر و زن واقع شود چنانچه خود متصدی
ذکر صیغه شوند و وکیل در میان نباشد درین صورة در قسم اول
زن را چنین باید گفت که زوجتک بخمسین منا ابریسما
ابیض او اصفر جیدا موزونا بالسنجات المتداولة بکرمان
والف تنکچه شاهیة متعارفة مسکوکة بالسکة الشاهیة
ومرد را چنین باید گفت که قَبِلْتُ النِکاحَ عَلَی الوَجْهِ المَذکورِ
واگر چنین گوید که قَبِلْتُ و ساکت شود جایز است و مخفی
نباشد که همین صیغه در نکاح متعه نیز جاریست اما بشرط انکه
تعیین مدت با ان ضم نموده باشد پس در صیغه نکاح متعه
زن را چنین باید گفت که زوجتک من هذه الساعة الی
ثلثة ایام متوالیات بخمسین منا ابریسما ابیض جید مُتَوالیاتٍ
موزونا بالسنجات المتداولة فی کرمان ومرد را باید گفت

که قَبِلْتُ   رجای لفظ زوجتک لفظ انکحتک یا لفظ
متعتک گوید می تواند اما حسب الامکان سعی باید کرد که
صیغه نکاح بلفظ عربی گفته شود مگر انکه صیغه عربیه متعذر
باشد درین حال بعبارت فارسی نیز نکاح توان نمود صورة
دوم انکه نکاح میان وکیلان منتظم شود یعنی هر دو جانب کسی را
وکیل کرده باشند درین صورة وکیل زن را در نکاح دایمی
چنین باید گفت که زَوَّجْتُ   وکلتی مُوَکِّلَکَ بمقدار کذا
و مبلغ کذا و در نکاح مُتعه وکیل زن را باید گفت که مَتَّعْتُ
مُوَکِّلَکَ مُوَکِّلَتِي مِنْ هٰذِهِ السَّاعَةِ اِلَى عَشَرَةِ سَاعَاتٍ بمبلغ
کذا و مقدار کذا و در هر دو قسم وکیل مرد را باید گفت که قَبِلْتُ
لِمُوَکِّلِي و اگر چنین گوید که قَبِلْتُ له جایز ست و اگر یک کس
از هر دو جانب وکیل شود می تواند بود پس انچه وکیل زن می
گفت بوکالت زن تلفظ نماید و انچه وکیل مرد میگفت بوکالت
مرد ذکر کند صورة سیوم آنکه از جانب مرد وکیل نباشد
بلکه خود متصدی ذکر صیغه شود و از جانب زن کسی وکیل باشد

وکیل

وکیل زن گوید که زوجتک موکلتی بمبلغ کذا و مرد گوید که
قبلت و همین صیغه در نکاح متعه توان گفت اما درین حال
ذکر مدت لازم است پس وکیل زن گوید که متعتک
موکلتی من هذه الساعة الی آخر شهرین متتالیین بمبلغ
کذا و مقدار کذا و مرد گوید که قبلت صورة چهارم انکه
از جانب زن وکیل نبا[شد بل]که خود متصدی بیان صیغه شود
و از جانب مرد کسی وکیل باشد پس درین صورة چون نکاح
دایمی مقصود باشد زن چنین گوید که زوجت موکلک بمبلغ کذا
او بمقدار کذا و وکیل مرد گوید قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِي و چون نکاح متعه
مقصود باشد همین صیغه را توان گفت اما بشرط انکه ذکر مدة
معینه نیز نموده باشد پس زن گوید که زوجت مُوَکِّلَکَ من هذه
الساعة الی اربعین یوما بمبلغ کذا او بمقدار کذا و وکیل مرد
گوید که قبلتُ لِمُوَکِّلِي و اگر کسی از جانب زن وکیل شود و آن
زن را برای خود نکاح کند جایز ست و درین صورة آن کس را
که وکیل زن شده که برای خود نکاح دایمی کند چنین باید گفت

که زوجتُ نفسی مُوَکِلَتِی بمبلغ کذا او بمقدار کذا و اگر وکیل
شده که برای خود نکاح متعه کند چنین باید گفت که زوجتُ
نفسی موکلتی من هذه الساعة الی ثلثین یوما بمبلغ کذا او
بمقدار کذا و در هر دو صورة مرد را چنین باید گفت که قبلتُ لنفسی
و در جمیع اقسام نکاح اگر اولا ذکر کابین نمایند و توصیف کنند
بنوعی که بین المتناکحین متعین گردد و بعد از ان زن گوید
که زَوَّجْتُکَ بِالمهرِ المذکور و مرد گوید که قبلتُ جایزست و نکاح
باین عبارت منتظم تواند شد و اگر از جانبین وکیل تعیین
یافته باشد وکیل زن گوید که زوجتُ مُوَکِلَکَ موکلتی بالمهرِ
المذکور و وکیل مرد گوید که قبلتُ لِمُوَکلی و اگر یکجانب وکیل
باشد همان صیغه که سابقا مذکور شد ذکر نمایند چنانچه گذشت
مقصود انکه ذکر مهر و تعیین مبلغ و مقدار و بیان اوصاف
در صلب عقد واجب نیست و اگر قبل از عقد تعیین نمایند
و توصیف کنند بنوعی که رفع جهالت شود بعد از ان در صیغه
اشارت کنند که این نکاح بر مبلغ مذکور یا بر مقدار مذکور

واقع شد

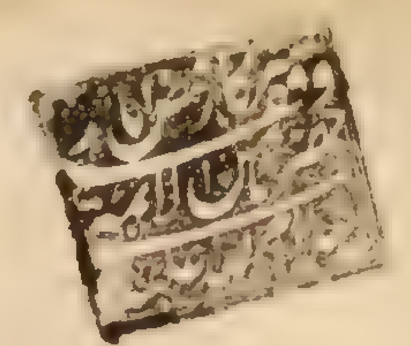


واقع شد جایزست و در کتاب قواعد مذکورست که در سایر
اقسام رابعه بجای لفظ زوجتک لفظ انکحتک و متعتک توان
گفت و باید دانست که میان صیغه نکاح متعه و صیغه نکاح
دایمی فرق بذکر مدت است چه در صیغه نکاح متعه ذکر
مدت معینه بنوعی که احتمال زیاده و نقصان نباشد باید نمود
و اگر چنین گویند که زوجتک من هذه الساعة الی الکمال المزروعات
او الی قدوم التجار جایز نیست و نکاح متعه باین صیغه منتظم
نشود و باید که ذکر مدت بنوعی واقع شود که احتمال زیاده
و نقصان نداشته باشد و پوشیده نماند که در نکاح متعه هر چند
خواهند در حبالهٔ مناکحت توان آورد یعنی زوجات در نکاح
متعه منحصر در عدد متعین نیستند هر چند خواهند بنکاح متعه توان
توان خواست و آنچه مشهور شده که زیاده از چهار زن مر اُمَّتْ را
جایز نیست مخصوص بنکاح دایمی است و این حکم در نکاح متعه
جاری نیست و درین مقام چند نکته معلوم باید کرد اول انکه زوجه
که بنکاح متعه خواسته باشد واجب النفقة والکسوة نیست



یعنی بر شوهر او نفقه و کسوه دادن واجب نیست مَهر او را که
تعیین نموده بود باو دهد تا نفقه و کسوه خود کند دوّم انکه در تفریق
از نکاح متعه طلاق حاجت نیست چون مدة منقضی شود رابطه
نکاح منقطع کردد و تفریق لازم باشد سیّوم انکه همچنانکه در
زوجات مدخوله در نکاح دایمی بعد از طلاق یا بعد از فوت عدت
لازم است در نکاح متعه [illegible] عدت لازم است و عدت
طلاق در نکاح دایمی سه طُهر است و عدت موت چهار ماه و ده روز است
اگر زوجه حامله نبوده باشد و اگر حامله باشد عدت او بُعد الاجلین است
یعنی ملاحظه باید نمود که وضع حمل او ابعد است یا چهار ماه و ده
روز ابعد است و بنای عدت بر ابعد الاجلین باید نهاد پس
اگر وضع حمل دیرتر شود بنای عدت بر وضع حمل باید نهاد و اگر
چهار ماه و ده روز دیرتر منقضی شود بنای عدت بر چهار ماه و ده روز
باید نهاد و باید دانست که مباحث مذکوره در عدت نکاح دایمی است
اما عدت نکاح منقطع چون زوجه که بنکاح منقطع حلال شده مدخوله
نباشد بروی در تفریق که بانقضای مدت شده باشد عدت

واجب نشود



واجب نشود و اگر مدخو[له] شده باشد عدت او در صورت مذکوره
دو حیض است و اگر حیض نشود و او را اهلیت حیض باشد
درین صورة چهل و پنج روز عدت باید داشت و اگر تفریق بموت
شده باشد عدت او چهار ماه و ده روز باشد و اگر حامله بوده باشد
عدت او بابعد اجلین چنانچه مذکور شده منقضی کردد این
اجمالیست از تفصیلات مباد[ی] ملحقات که حسب الاشارة
العلیه بتحریر آن مامور شده بود اگر روزگار ستیزکار امان دهد
منشعبات و تفصیلات این ابواب را بطریق کافی مرقوم کرده
معروض خواهد داشت والتکلان علی التوفیق انه خیر الرفیق تمت

ملاحظه شد

تاریخ روز شنبه ششم شهر [illegible] سنه ۱۲۹۴ [illegible]







سال ۱۳۴۸ خورشیدی
[illegible]

